



نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

The Zoroastrian Journal

شماره ۱۰ - تابستان ۳۷۴۶ زرتشتی، ۱۳۸۷ خورشیدی، ۲۰۰۸ ترسایی

در این شماره:



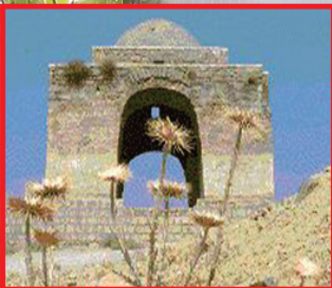
دانش آموختگان برجسته



زنده یاد منوچهر فرهنگی



زبان پارسی را پاس بداریم



بازمانده های فرهنگی



بازدهمین دوره بازیهای ورزشی زرتشتیان



موبد بهرام شهزادی و شهردار لوس آنجلس
Mobed Shahzadi & Los Angeles Mayor

ماهنامه زرتشتیان



• فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی، ادبی

• تابستان ۳۷۴۶ دینی زرتشتی برابر با ۱۳۸۷ خورشیدی اسلامی برابر با ۲۰۰۸ ترسایی

• شماره دهم، تیراژ ۵ هزار تا

• سردبیر: مهرداد ماندگاری

• زیرنگر:

• گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و با

همکاری انجمن مدیران:

• اردشیر باغخانیان، کاوه بهی زاده، گودرز

• بختیاری، سهراب خسرویانی، هوشنگ فرمند،

فرشید نمیرانیان

• زمان انتشار: هم اکنون هر سه ماه یکبار

• رایانه: رامین شهریاری

• تایپ و نما بندی از: حسن علیزاده

• چاپ: LA WEB PRESS

• پخش از: واهیک آبکاریان

• همکاران گروه انتشار:

• شهروز اش، موبد بهرام دبو، آرمیتا دلال، دکتر

نیاز کسروی، دکتر زرتشت آزادی، مهرداد

ماندگاری، شاه بهرام پولاد زندی، مهزاد

شهریاری، موبد کامران جمشیدی

• دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری داده اند:

• یسنا بهمدی کلانتری، موبد دکتر رستم

وحیدی، موبد کورش نیکنام، دکتر سیاوش

فولادیان، خداداد خدابخشی، دکتر برزو نجمی،

دکتر خدایار دینیاری

• ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان

کالیفرنیا از همه ی نویسندگان نوشتار می پذیرد.

• نوشتارها باید خوانا نوشته شده باشد.

• گروه انتشارات در ویرایش و کوتاه کردن

نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده

بازگردانده نمی شوند.

• نگرها و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته ها

همیشه رای و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز

زرتشتیان نمی باشد.

• با یاری و سپاس از سامانه های:

CZC.org

Kniknam.com

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست

می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس

ها) و پیشنهاد های خود را به نشانی

info@czcJournal.org برای مرکز

بفرستید. فرتورهای برگزیده با نام فرستنده

چاپ خواهد شد.

در تارنمای www.czcJournal.org

می توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

را ببینید.

سخن نخست

یادداشت سردبیر

شماره نروزی این ماهنامه در حال پخش شدن بود که از خبر دلخراش کشته شدن و ترور زنده یاد منوچهر فرهنگی در اسپانیا آگاه شدیم. ستاره دیگری به آسمان درخشان فرهنگ ایران پیوست. ایران دوست و فرهنگ دوستی که همواره برای سرافرازی و بلند آوازه کردن ایران اهورایی تلاش می کرد. این فرزند راستین ایران کشته شد ولی هزاران هزار کسان دیگر راه او را پیش میبرند، راهی که بنیادش بر پاسداری و گسترش فرهنگ ایران اهورایی و تازه کردن زندگی خواهد بود.

تاریخ فرهنگ و هنر ایران اهورایی فرزندان به خون خفته زیادی را داشته ولی درخت تنومند فرهنگ ایران همچنان استوارتر از همیشه ایستاده است. ایران زادگاه زرتشت و بسیاری از پیروان اوست و زرتشتیان جهان در نیایش های خود همواره این سرزمین اهورایی را ستایش می کنند و به همه ی مردان و زنان پارسای آن از گشتاسب تا کیومرث، از کورش تا بابک و از داریوش تا منوچهر درود می فرستند. فرهنگ ایران، فرهنگ شادی و شادمانی است و چیزی که پس از گذشت هزاران سال هنوز ایران و ایرانی را نگه می دارد این فرهنگ والا و استوار ایران است.

بسیاری از گروه ها، قوم ها و کشورهای گوناگون در تاریخ آمدند و از میان رفتند ولی نام ایران و مردم ایران همچنان در جهان استوار است و خواهد بود. ننگ بر آن ددمشنان و کوته اندیشانی که در اندیشه ی ویرانگری و در کار ویرانگریند و برای پیشبردن هدفهای اهریمنی خود در ویران کردن بازمانده های فرهنگی ایران تلاش می کنند. آنانی که در فکر جدا کردن جزیره های ایران خلیج همیشه پارس از ایران و یا آنانی که در اندیشه دگرگونی نام خلیج همیشه پارس هستند.

درود به آنانی که در پاسداری و گسترش فرهنگ ایران اهورایی می کوشند.

درود به آنانی که در بکار بردن واژه های پارسی و دستور زبان پارسی در گفتار و نوشتار کوشش می کنند و از واژه های تازی دوری می جویند.

درود به همه ی مردان و زنانی که نام بلند ایران و ایرانی را در هر کجای جهان به گوش دیگران می رسانند و مهر ایران و پیام زرتشت در دلشان می تپد.

درود به فروهر پاک زنده یاد منوچهر فرهنگی که همیشه برای ایران اهورایی زندگی کرد و برای ایران جان باخت.

یادش گرامی باد

این چنین باد که آرزو داریم

از کسانی که نامه یا نوشتار می فرستند خواهش میکنم:

۱ - تا آنجا که بتوانند واژه های پارسی برابر دستور زبان پارسی بکار ببرند و کوتاه بنویسند تا ما ناچار به کوتاه کردن آنها نشویم.

۲ - از ما نخواهند که نوشته ها شان همان گونه که هست چاپ شود. ما تا آنجا که بتوانیم واژه های تازی را به پارسی بر میگرددانیم و نوشته های دراز را کوتاه می کنیم. اگر نوشتاری فرستادید به معنی این است که این چند نکته را پذیرفته اید.

۳ - پیشنهاد های فراوانی در باره ی دیگر (عوض) کردن نوشتارها و روش های ماهنامه می رسد. ما کاری را آغاز کرده ایم و نیاز به زمان دارد. این ماهنامه ی نوپا نمی تواند برای همه کس همه چیز باشد.

امیدواریم بزودی بتوانیم در باره ی آبونمان این ماهنامه رای (تصمیم) بگیریم و در آینده آن را آگهی کنیم.

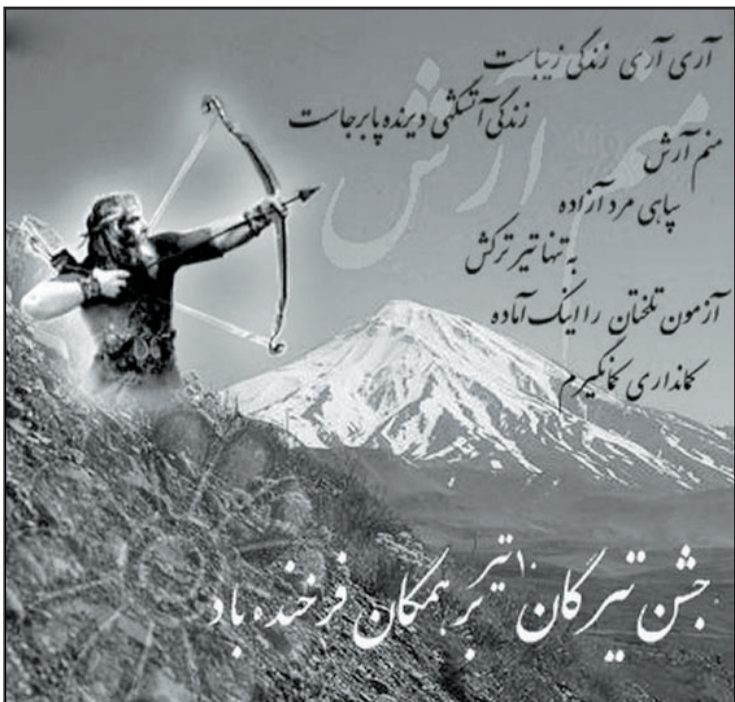
با درود سردبیر

با سپاس فراوان از دهشمندگاران گرامی و بویژه

دکتر اردشیر و بانو شیدا

انوشیروانی

که با مهر و گشاده دستی به این رسانه پشوانه ی مالی داده اند و انگیزه سرپا ماندن آن را فراهم آورده اند.



آری آری زنگی زیباست
زنگی آنگشتی دینده پابرجاست
منم آرش
سپاهی مرد آزاده
به تنه تیر ترکش
آزمون تنه تیر را اینک آماده
کمانداری کانگیم

حسن تیرکان تیر بر مکان فرخنده باد

آشنایی با یک جوان کوشای ایرانی در امریکا



سیاوش فولادیان جوان ۲۸ ساله ایرانی در تهران زاده شد و سپس در سال ۱۹۸۵ با خانواده خود به سندیاگو مهاجرت کرد. او از نو جوانی دوست داشت فوتبالیست بشود ولی با مهاجرت به امریکا و سپس در اثر حمله یک سگ در سن ۸ سالگی او را با چندین پزشک در پیوند (تماس) کرد. دیدن کاردانی و ورزشی و تلاش آن پزشکان سیاوش را نیز به اندیشه انداخت و او بر آن شد که راه دانشکده پزشکی در پیش گیرد و بیماران و آسیب دیدگان را یاری دهد.

سیاوش دوران دبیرستان خود را با نمرات بسیار خوب و هم زمان در کلاس های آموزشی و یادگیری گات ها (پیام زرتشت) و گذراندن این کلاس ها و

دیگر دوره های آموزشی به پایگاه موبد یاری و آموزگار دینی رسید. او دبیرستان را با نمره های بسیار خوب و در ناحیه به نام شاگرد برجسته و با بالاترین نمره به پایان رسانید. سیاوش در سال ۱۹۹۸ در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس UCLA پذیرفته شد. او در دانشگاه نیز با گذراندن رشته پیش پزشکی و همچنین گرفتن دو مدرک دیگر همزمان در رشته تاریخ و آموزش و پرورش در سال ۲۰۰۳ دانش آموخته شد و سپس برای پی گیری آموزش پزشکی به دانشگاه پزشکی دانشگاه جرج واشنگتن رفت.

سیاوش در شرق آمریکا به دور از خانواده و دوستان را دوست نداشت ولی این فرصت خوبی برای او شد تا دادخواهانه برای یاری و کمک های پزشکی به مردم نیازمند به چند کشور آمریکای جنوبی و مرکزی برود.

سیاوش مدتی در این کشورها به کمک بیماران و نیازمندان پرداخت. او همیشه در فکر انسانهای نیازمند بوده و هست. سیاوش مدتی در سازمانهای ناسود بر و کمک دهنده خدمت کرد و سرانجام در سال ۲۰۰۷ از دانشکده پزشکی فرهیخته شد و به نزدیک خانواده خود در لوس آنجلس بازگشت. او هم اکنون در مرکز پزشکی دانشگاه UCLA در رشته بیهوشی کار می کند.

دکتر سیاوش فولادیان یک ایرانی راستین و کوشا که پیام زرتشت را در پیش روی خود گذاشته و از اندیشه و گفتار و کردار نیک پیروی می کند. او باورنگر داشتن این پیام که «خوشبخت کسی است که خواستار خوشبختی دیگران باشد» یک ایرانی زرتشتی و جوانی کوشا می باشد.

دکتر سیاوش فولادیان پیشرفت و پیروزی خود را در بکارگیری از پیام زرتشت و همچنین پشتیبانی زنده یاد مادر بزرگ خود، بانو افشاری بزرگچمی، و پدر و مادر خود، پرزاد و فرامرز فولادیان می داند. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از داشتن چنین هموندانی سرافراز است و برای دکتر سیاوش فولادیان آرزوی بهترین ها را داشته و به خانم پرزاد و آقای فرامرز فولادیان شادباش می گوید.

دانش آموختگان برجسته ۲۰۰۸

جوانانی که با کوشش و تلاش برای خود، خانواده و جامعه موجب سرافرازی و سربلندی شدند.



نامها با رده ی الفبای فارسی

● آقای فرهاد اردشیرپور- دوره آموزشی دانشکده پزشکی را از دانشگاه کارولینای شمالی به پایان رسانیده و درجه دکترای پزشکی خود را دریافت و استادی او در کارد پزشکی (جراحی) سر و گردن است. او اکنون دوره کارورزی (رزیدنسی) خود را در دانشکده پزشکی دانشگاه مینه سوتا می گذراند.

● خانم آوا افشاری - از رشته زیست شناسی با بالاترین نمره ها دانشگاه ایالتی پلی تکنیک کالیفرنیا در پامونا

● آقای آرتین باغخانیان- در برنامه فوق لیسانس دانشکده حقوق «وی تی یر» در جنوب کالیفرنیا با کمک هزینه آموزشی بیش از ده هزار دلار در سال پذیرفته شده است.

● خانم شیرین جمشیدیان- از دو رشته روابط بین الملل و زبان- دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا با بالاترین نمرات و دانشجوی برجسته

● آقای رامتین جمشیدی- از رشته تاریخ با نمرات ممتاز از دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس

● آقای آرمین سروشیان- درجه دکترای مهندسی شیمی از انستیتو تکنولوژی کالیفرنیا با دریافت مدرک بهترین دانشجوی برجسته از این مرکز علمی و همچنین پذیرش شغل استادیاری در دانشگاه آریزونا

● آقای نیما مهرخداوندی- از دانشگاه پاسیفیک در رشته زیست شناسی با بالاترین نمره و دانشجوی برجسته

● آقای پرهام نامداران- از رشته زیست شناسی (پی ها) با بالاترین نمره و دانشجوی برجسته دانشگاه واشنگتن در سیاتل

● خانم سیما نمیری کلانتری- در رشته اقتصاد با بالاترین نمره از دانشگاه کالیفرنیا- بر کلی

جوانانی که به دانشگاه های برجسته امریکا وارد شدند:

● خانم آتری باغخانیان- دانشگاه کالیفرنیا- ارواین

● آقای آریا بنداریان- دانشگاه کالیفرنیا- ارواین

● خانم آناهیتا دیانت- دانشگاه کالیفرنیا- سندیاگو

● خانم شیرین سروش- دانشگاه کالیفرنیا- ارواین

● خانم دنا شهریاری- دانشگاه کالیفرنیا- بر کلی- رشته زیست شناسی - دانشجوی برجسته

● آقای کیوان ماندگاری- دانشگاه ایالتی کالیفرنیا- سندیاگو

● آقای امید مزدینسی- دانشگاه ایالتی پلی تکنیک کالیفرنیا- پامونا (رشته مهندسی برق)

● آقای آریا مهر- دانشگاه واشنگتن- سیاتل

● خانم شادی منوچهرپور- دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس با بالاترین نمره و شاگرد برجسته

● آقای کیوان منشی- دانشگاه ایالتی کالیفرنیا- سن مارکوس

● خانم شیوا میزانیان- دانشگاه واشنگتن- سیاتل

شادباش

آگاهی یافتیم که نشریه پربار و فراگیر راه اشا که هر سه ماه یکبار در سن خوزه با کوشش و سردبیری آقای مهربان اشیدری چاپ و پخش می شود به دوازدهمین سال خود رسیده است.

ما کامیابی این نشریه آموزنده و آگاهی دهنده را که بی ایست با نوشتارها و نگرش های پژوهشگران بایسته و با دانش همراه است شادباش گفته و پیروزی آقای مهربان اشیدری را در این تلاش نیکو و سودمند اجتماعی- فرهنگی از اهورامزدا خواستاریم.

بشود که بر پایه کوشش های پی گیر، جهان روشن اهورایی را بهتر و بیشتر و پربارتر به جویندگان و نیازمندان نمایان سازیم.

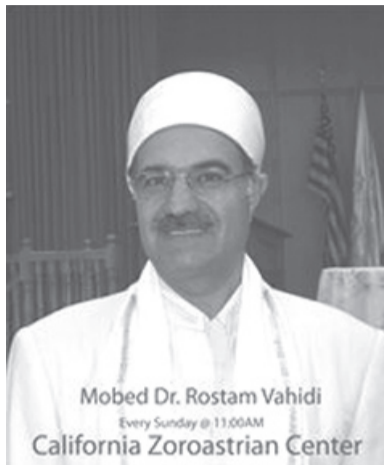
درد به ورزشکاران و ورزش دوستان

در آستانه ی یازدهمین دوره ی بازیهای ورزشی زرتشتیان (دوم تا ششم جولای- سندیاگو) این رویداد ورزشی و نیز ورزشکاران و همآوردان (رقیبان) را گرامی می داریم و برای ورزشکاران و دوستان ورزش آرزوی تندرستی، پیروزی و شادمانی داریم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

کردار نیک

موبد دکتر رستم وحیدی



فلسفه دین زرتشتی

فلسفه دین زرتشتی بر نیکی استوار است و سه واژه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک زمینه های کاربردی این فلسفه را در زندگی انسان در بر گرفته است. فلسفه یک واژه یونانی است که از دو واژه *filo* و *sofiya* به معنی دوست داشتن و دانایی شکل گرفته است. پس معنی فلسفه دوست داشتن دانایی است. اگر فلسفه دین زرتشتی را به نام دانش های دین زرتشتی بگوییم و آن را دانایی هایی از این دین بدانیم و آن را دوست بداریم، نیک بودن و نیکی کردن نخستین بن و اولین دانش و آموزش این دین است. با شناخت نیکی و رفتار نیک به بنمایه ی آخر دین زرتشتی یعنی اهورامزدا می رسیم.

کاربرد فلسفه در زندگی آدمی یعنی اینکه: دانش ها و آگاهی های بدست آمده از نیروی اندیشه و خرد انسان، در زندگی و رفتارها و پیشرفت اجتماعی به کار گرفته شود و در رفتارهای اجتماعی دیده شود. در اینجاست که در می یابیم آموزه های دین زرتشتی باید به شیوه ای کاربردی در زندگی همه ما نقش پیدا کنند و پیاده شوند.

زندگی و رفتارهای انسان

انسان در آغاز به صورت تکی زندگی می کرده و پس از یافتن زاد و رود به انسان اجتماعی تبدیل شده است. با تشکیل خانواده، نخستین جامعه ی آدمی پدیدار شده و انسان در دو چهره ی دگرگونی رفتارهای خود را نشان داده است. دین یکی از پدیده های تکی است که در باور هر کس هست و دین هر کس در رفتارهای او و در رفتارهای اجتماعی کسان پدیدار می شود.

انسان دارای زندگی هدفمندی است چون می اندیشد و برای آینده خود نقشه می کشد. کسی که دارای دین زرتشتی است نخستین بن دین خود را که نیکی است در اندیشه و در رفتارهای خود پیاده می کند و دلش می خواهد خوب باشد و در پیوند با طبیعت و جامعه و مردم نیکی کند. او استوره سازی کهنسال است و همواره در داستاها و ستایش های خود نیکی را ستوده و آن را ستایش نموده است. او زیبایی و عشق را دوست دارد و از تاریکی و بیماری، از خشکسالی و مرگ بیزار است. او از جنگ می ترسد. رفتار نیک در جهان هستی همان کردار نیک است که در زمان اوستایی شیوته *Shyao Gana* می باشد. می بینیم که بیشتر مردم جهان بر پایه نخستین بن دین زرتشتی یعنی نیکی می اندیشند و بیشتر آنان می خواهند رفتارهای نیک یا کردار نیک داشته باشند. برای همین است که زرتشت پاک این پیام آور نیکی و کردار نیک در دل همه مردم جهان جای دارد. هر کس در جهان رفتار نیک دارد همانا پیرو اندیشه زرتشت پاک است.

کردار نیک

کردار نیک یا شیوته از بایای (وظیفه) هر زرتشتی و هر انسان نیک اندیش است. هر زرتشتی باید برای انجام کار نیک برنامه داشته باشد. کارهای نیک خود را برای رسیدن به هدف انسانی نیکو در جهان هستی دنبال نماید. نخستین گامه از کردار نیک آبادانی و سرسبزی جهان و زیست بن است. همه زرتشتیان باید پدیده های جهان هوا، آب، زمین و آتش را پاک نگهدارند و آنها را به نیکی بکار ببرند. زندگی هر تن زرتشتی و جامعه زرتشتیان بر پایه کوشش و تلاش برای آبادانی جهان است.

یاری و حمایت انسانها

از ویژگی های کردار نیک کمک رسانی و یاری به دیگران و نیازمندان است. انسان نیک اندیش باید همواره در یاد دیگران و در اندیشه یاری رسانیدن به مردم باشد. در سایه چنین اندیشه ای می توان جهانی بهتر داشت، جهانی که در آن گرسنگی نداری و فرهنگی و بی دانشی نباشد و در اثر کوشش و تلاش نیک خواهان و نیکوکاران شادی و کار و دارایی در دسترس دیگران همه باشد. در سرود یتاهوونیریو می خوانیم:

خشترم چا اهورایی آ،
بیم در گوویو ددت واستارم.

یعنی نیرو و توانی اهورایی کسانی را است که به نیازمندان یاری می رسانند.

داد و دهش

بخشش ویژه بزرگان و نیک اندیشان است. بخشیدن و دهش کردن از کاربردهای عملی کردار نیک است. کسانی که از مال و دارایی خود به دیگران بخشش می کنند بالاترین کردار نیک را انجام می دهند. داد و دهش در انسان دو مانداک مهم می گذارد. نخست شادمانی و دوم احساس توانی. کسی که از مال خود به دیگران بخشش می کند شاد می شود و از رفتار خود خوشنود می شود. بخشش کردن مانند

سرودی است که آدمی را بر بالهای خود می نشاند و به بی کران شادمانی از کردار نیک می برد. از همه کسانی که به دیگران کمک کرده اند باید پرسید آیا از بخشش خود شادمان شده اید و بی گمان پاسخ همه آری است.

آنان که به دیگران کمک و یاری می رسانند در خویش احساس توانمندی می کنند. آموزگاری که به شاگردان درس می آموزد. کسیکه یک نابینا را از خیابان گذر می دهد و گروهی که زیست بوم را از ناپاکی و آشغالها پاکیزه می کنند، همگی می دانند و می اندیشند که توانمند هستند، آری ما می توانیم نیک باشیم و نیکی کنیم.

مانترای کردار نیک

از گاتها سرودهای زرتشت پاک در باره کردار نیک دو مانترای پرنیرو را برگزیده ایم که برای همه کسانی که رفتار نیک خود را برای جهان و برای انسان ارمان می دارند می تواند نیروبخش و سازنده باشد. این دو مانتر را بخوانید و از اندیشه های زرتشت پاک با نیکی برای آبادی جهان بهره بگیرید.

Ashish cha shyaothananam
Vidush mazda ahurahya.

Yasna ۲۸/۴

پاداش و دارایی نیک که برای کردارها [ی] است
میدانم که از سوی مزدا اهورا [است]

Asha vispeng shaothena
Vangheush khratum manangho
Ya kheshnevisha geush cha urvanem
Yasna ۲۸/۱

با راستی در سراسر کردارها [ی] خود
[و] با خرد و اندیشه نیک
روان جهان (همه جهانیان) را خوشنود می سازم.



نمایندگی بیمه کسروی

Lic. # 0781336

- خودرو
- تندرستی
- خانه
- عمر
- بازرگانی
- کارگری
- بیمه گروهی
- بازنشستگی

714-542-3014

562-434-6697

888-235-3927

Jkasravi@farmersagent.com

یادی از منوچهر فرهنگی

ستاره ای که به آسمان فرهنگ ایران پیوست



منوچهر فرهنگی مردی دهشمند و نیکوکار، خودساخته ، کارساز و دوستدار ایران و ایرانیان بود. او زندگی را دوست داشت و به دیگران نیز یاری می کرد تا از زندگی خود بیشترین بهره را ببرند. او مردی بسیار خوشرو و شوخ بود و همیشه لبخند به لب داشت. این بزرگمرد ایرانی چند ساعت پیش از نوشدن سال در روز بیستم مارچ با چاقوی یک دژخیم ناشناس از پا درآمد و چشم از جهان فرو بست. او در واپسین ساعت زندگانی به همسر و فرزندانش سپرد که در یادبود او گریه نکنند، شیرینی بخورند و شاد باشند؛ چون او شادی را می ستود و اندوه و گریه و زاری را یک کار اهریمنی می دانست.

منوچهر فرهنگی در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده زرتشتی در شهر کرمان زاده شد. او آخرین فرزند از شش فرزند (سه پسر و سه دختر) رستم و خورشید بانو فرهنگی بود. منوچهر آموزشهای خود را تا کلاس دهم در کرمان و در آموزشگاههای زرتشتیان به پایان رساند و سپس به تهران رفت. او در تهران چندی در یک شرکت حسابداری کار کرد و پس از آن با همکاری برادران خود اردشیر و مهربان فرهنگی یک شرکت واردات دارویی و شیر کودک برپا کرد. منوچهر در سال ۱۹۶۰ به خرید یک تکه زمین در کنار دریای خزر (بندر پهلوی-غازیان) دست زد و با وجود دشواریهای فراوان توانست در آنجا یک شهرک ساحلی توریستی بنام دهکده ساحلی بسازد. آن شهرک یکی از مدرن ترین شهرهای ساحلی شد که دارای لوله کشی آب و گاز و فاضلاب بود. او می خواست با ساختن این دهکده توریستی پای توریست ها را به شمال ایران باز کند. در همان زمان باز با همکاری برادران خود کارخانه داروسازی آترا را بنا کردند که یکی از بزرگترین کارخانه های دارو سازی ایران شد.

تا سال ۱۹۷۹ دهکده ساحلی دارای ۳۵۰ ویلا و ۷۰ آپارتمان بود که همه فروش رفته بودند و شماری نیز زیر ساختمان بود که انقلاب اسلامی رخ داد. چون زنان و مردان با هم در آنجا شنا می کردند دولت جلوی کارهای دهکده را گرفت و آنجا بدست دولت مردان پس از انقلاب به تاراج رفت پس از آن دارایی منوچهر و خانه اش را تاراج کردند. او در خانه یک کتابخانه بزرگ از کتابهای خطی، تاریخ ایران و جهان و فرهنگ ایران و ایران باستان داشت که برای از دست رفتن آن همیشه افسوس میخورد. منوچهر مردی فرهیخته و کتابخوان بود و همیشه کارهای نو می کرد. او دهکده ساحلی را بیشتر برای آوردن توریست و افزودن درآمدهای مالی و شناساندن ایران بنیاد کرد.

منوچهر فرهنگی یک از زرتشتیانی بود که هم برای آبادانی کشورش می کوشید و هم برای دیگران کارساز بود. او از همه کارهایش خرسند بود.

منوچهر پس از پس از مصادره شدن دارایی هایش و خطرهای آینده به اسپانیا مهاجرت کرد؛ ولی آنجا هم خاموش ننشست و برای شناساندن ایران و کمک به ایرانیان دست بکارهای تازه زد.

او در اسپانیا با چند تن از آموزگاران آموزشگاه بین المللی ایران زمینی تهران آشنا شد و قرار بر پایی یک آموزشگاه را گذاشت و در این روند در جنوب اسپانیا در شهر مالاگا یک آموزشگاه شبانه روزی ساخت که در آن فرزندان ایرانی و به ویژه دانش آموزانی که در آموزشگاه بین المللی ایران زمینی آموزش دیده بودند و به زبان انگلیسی آشنایی داشتند به آنجا راه پیدا کردند و تا زمانی که روایت ماندگاری در کشورهای دیگر را گرفته در آنجا بودند و سپس به دنبال زندگی و آینده خود می رفتند. پس از سه سال او جایی با بهای خوب در ناحیه مولاخای شهر مادرید خریداری کرد و آموزشگاه را با ۴۰ دانش آموز و ۱۴ کارمند به آنجا برد و نام آن را کالج بین المللی اسپا ICS نهاد.

این آموزشگاه یکی از نخستین سازمانهای آموزشی در جهان بود که برنامه بین المللی آموزشی را بکار گرفت و از سوی دو سازمان آموزش و پرورش اروپایی به

رسمیت شناخته شد. هم اکنون این کالج دارای ۷۰۰ دانشجو از ۵۰ کشور جهان و ۱۳۰ کارمند با شادمانی و سرافرازی بکار خود ادامه میدهد و برجسته ترین و پراوازه ترین آموزشگاه بین المللی در اسپانیا و یکی از برجسته ترین آموزشگاه های بین المللی اروپا شناخته شده است. واز دید شمار دانش آموزانی که از آنجا در دانشگاه های جهان پذیرفته می شوند در رده بسیار بالایی است.

منوچهر فرهنگی در سال ۲۰۰۷ جایزه بین المللی « پیشبرد آموزش بین المللی » را از سوی شورای اروپایی کالج های بین المللی دریافت کرد. او روز چهارشنبه ۱۲ ماه مارچ ۲۰۰۸ درست یک هفته پیش از ترور خود واپسین نشست گروه کارداران کالج را اداره کرد.

منوچهر مردی خودساخته با ایده های تازه بود. او مردی سازنده بود و ایران و فرهنگ ایران را دوست می داشت. دلباخته فرهنگ ایران باستان بود و برای بزرگ کردن نام ایران می کوشید و به کسانی که در این راه کار می کردند یاری می رساند. او با دهشمندی بی مانندی به بیش از دهها انجمن و کانون فرهنگی و نویسندگانی که در راه فرهنگ ایران و ایران باستان کار می کردند تا فرهنگ ایران باستان را در جهان بشناسانند یاری می کرد، همینطور به دانشجویانی که برای ادامه آموزش خود نیاز به کمک مالی داشتند کمک می کرد. چون او مردی ایران دوست و ایرانیار بود و عشق او به ایران و به آرامش و یگانگی بود. او می خواست بزرگی و سربلندی ایران و آنچه که ما را روزی سرور جهان کرده بود به مردم بشناساند. منوچهر مردی دوربین و جهان بین بود.

منوچهر فرهنگی مردی زرتشتی بود که برای آبادانی و توانمندی کشورش و برای شادی و کارسازی دیگران کار می کرد. او پیرو گاتها بود. از شکست و مرگ نمی ترسید و می گفت آدم یکبار میمیرد اینکه ترس ندارد. این روش زندگی او بود.

بنابر گفته ی یکی از فرهیختگان او ایستاده برای سربلندی ایران کار کرد و ایستاده هم جان سپرد. او براستی از پیام، راه و روش اشو زرتشت پیروی می کرد.

درو به روان پاک منوچهر فرهنگی که جاودانه در سرای سرود اهورایی خواهد زیست.



همدردی

به فروهر پاک انوشه روان منوچهر فرهنگی، ایران دوست و فرهنگ دوستی که همواره در کارهای فرهنگی و یاری دادن به مهرورزان به ایران زمین پیشگام بود درود می فرستیم و با همسر، خانواده و دوستان گرامیش همدردی و همدلی می کنیم.
بهشت برین جایگاهش باد

بهشت برینش بود جایگاه

شاهنامه

هرانکو شود کشته ز ایران سپاه

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

دفتر حقوقی

دکتر سالومه امیرقهاری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال با فوق تخصص در امور مالیاتی

Saloumeh Amirghahari, J. D., LL.M. (tax)
Attorney At Law

- Estate Planning, Trust Administration & Probate
- Corporations, Partnerships, LLC
- Business Contracts & Agreements
- Asset Protection
- Tax, IRS, FTB, Board of Equalization,
- Tax Courts and Collections
- Immigration Law

- امور انحصار وراثت
- امور تجاری و بازرگانی
- ثبت و انحلال شرکت ها
- حفاظت از سرمایه و اموال
- تنظیم قراردادها
- دعاوی مالیاتی با IRS و FTB
- امور مهاجرت

(949)387-1818
Orange County

(310)893-9993
Los Angeles

Cell: 714-469-4722
Fax: (949) 243-0005

19800 MacArthur Blvd., Suite 1000 • Irvine, CA 92612-2433 • Email: sally@amirghaharilaw.com



J. D., LL.M.
Taxation, Estate Planning
Corporate and Business Law

زبان پارسی را پاس بداریم

پاسخ به نامه آقای دکتر محمود امید سالار

برگرفته از ماهنامه پژواک، سن خوزه کالیفرنیا - شماره ۱۹۱ می ۲۰۰۷

دکتر زرتشت آزادی



این نوشتار را در پاسخ به نامه ی دکتر محمود امید سالار در باره ی زبان پارسی (پژواک شماره ۱۶۰ - اکتبر ۲۰۰۶) مینویسم.

من تنها به بخشی از گفته های او پاسخ میدهم تا نوشته ام دراز نشود و بخت چاپ شدن را از دست ندهد.

دکتر امید سالار گفته است ایرانیان هیچگاه از خود دبیره ای (خطی) که ایرانی باشد نداشته اند. در این باره من دو نکته میگویم. یکی اینکه بنا بر گزارش شاهنامه ی فردوسی دیوها، که اکنون برخی از مردم می پندارند مردم بومی ایران (پیش از آریاها) بوده اند، به شاه تهمورس پیشنهادی که سومین پادشاه شاهنامه ای ایران است نوشتن آموختند:

**چو آزاد گشتند از بند او
بجستند ناچار پیوند او
نوشتن به خسرو بیاموختند
دلش را چو خورشید افروختند**

نیز برابر گزارش شاهنامه، پادشاهان باستانی ایران همچون فریدون، که هاتا (حتی) از زرتشت هم پیشتر بوده است، و نیز شاهان پس از او به دیگران نامه مینوشته و از آنان نامه دریافت می کرده اند. ما فنودی (دلیلی) نداریم که بپنداریم گزارش های شاهنامه همه دروغ است یا دبیره ها از کشورهای دیگر بوده اند. هر آینه (البته) ما نمونه های این نوشته ها را ندیده ایم ولی همه ی جاهای باستانی ایران مانند بلخ، کابلستان، زابلستان، و دیگر جاها را که هنوز نکاویده ایم. چرا باید گزارش های شاهنامه را بی بنیاد بدانیم؟

نکته ی دویم در باره دبیره (خط) این است که در زمان ما کمتر کشوری در جهان هست که دبیره اش سد درسد از خود آن کشور باشد.

نوشتن، در جهان از چند جا و از آن میان از فنیقی در آسیای باختری آغاز شد. مردم کشورهای دیگر کم کم مایه هایی از آنها یا از یکدیگر گرفتند و با کم کردن و افزودن چیزهایی دبیره ی خود را ساختند. در ایران هخامنشی دبیره ی میخی و در ایران ساسانی دین دبیره یا دبیره ی پهلوی به همین گونه ساخته شدند. هر دوی این دبیره ها ایرانیند زیرا در ایران ساخته شده اند و در ایران بکار برده شده اند گرچه دستمایه ای هم از جاهای دیگر داشته اند.

چیرگی تازیان زبان و دبیره ی پهلوی را که زبان و دبیره ی رسمی ایران بودند زیر فشار برد و آنها را از پهنه بیرون راند. ایرانیان برای گفت و گو زبان پارسی را پروریدند و برای نوشتن دبیره ی عربی را پذیرفتند. دبیره ی عربی کمبودها داشت و در خور زبانهای ایرانی نبود با این همه در آن دوران

چیرگی و زور، گزینه ی دیگری هم در کار نبود. پس از چند سده که ایرانیان کمی نیرو گرفتند یکی از کمبود های دبیره عربی را چاره کردند. آنان برای آواهای پ، چ، ژ و گ که در زبان و دبیره ی عربی نیستند وات (حرف) ساختند و به دبیره ی عربی افزودند و از اینرو دبیره عربی که در ایران به کار برده می شد رنگ ایرانی بخود گرفت. کمبودهای دیگر این دبیره تا امروز مانده است. در این نوشتار کوتاه نمی توان همه ی آنها را گزارش داد، تنها از دوتا می گویم. به حرفهای ز، ذ، ض، ظ بنگرید. اینها در عربی هر یک آوای (صدای) ویژه ای دارند ولی در پارسی همه یک آوا دارند. چرا برای یک آوا باید وات (حرف) های گوناگون بکار ببریم؟ همچنین ث، ص، س، نیزه و ح. اینها آموختن و نوشتن پارسی را دشوار می کنند. کمبود دیگر دبیره ی عربی نشان در جنبش (حرکت) واتها (حرفها) است که در درون دبیره نیست و دشواری می آفریند چنانکه واژه ی بد را می توان با زیر یا زیر یا پیش خواند. کسانی که پیشنهاد کرده اند دبیره ی عربی بنیاد کنونی را کنار بگذاریم و دبیره ی دیگری برگزینیم گفته اند که دبیره ی تازه، کمبودها و دشواریهای دبیره ی عربی بنیاد را نخواهد داشت و آموزش و نوشتن پارسی را آسان خواهد ساخت. آنان دبیره ی لاتین را پیشنهاد کرده اند که با دگرگونی هایی با آواهای پارسی سازش داده خواهد شد و گونه ای دبیره ی لاتین برای زبان پارسی فراهم خواهد گردید. نمونه ای از این را برخی از ایرانیان هم اکنون بیرون داده و پیشنهاد کرده اند. اینکه دکتر امید سالار گفته است مردم ترکیه از برگرداندن دبیره ی خود به لاتین زیان دیده اند چیز پژوهیده ای نیست. آن را عربی دوستان ایران همیشه گفته اند ولی تا آنجا که من می دانم در این باره پژوهشی نشده است.

در باره دبیره (خط) پارسی به همین بسنده می کنم و به واژه های عربی در پارسی می پردازم. در باره ی واژه های عربی در پارسی من درست وارونه ی باورهای دکتر امید سالار را دارم یعنی آن را ناشایست میدانم و پاک کردن زبان پارسی از واژه های عربی را کاری بایا (لازم) میشمارم. برای این باور چند فنود (دلیل) دارم که آنها را به کوتاهی بر میشمارم.

۱ - واژه های عربی در پارسی یادگار چیرگی نافرخته ی عربان بیابانی بر سرزمین و فرهنگ ایران و ستم هایی است که به مردم ایران کردند. زدودن یادگارهای نافرخته کاری شایست است.

۲ - زبان پارسی به اندازه ی بسنده واژه دارد و نیازی به گرفتن واژه از عربی ندارد.

۳ - کسانی که واژه های عربی در پارسی بکار می برند با آن واژه ها برابر دستور زبان عربی رفتار می کنند و جمع می بندند و اسم فاعل و اسم مفعول می سازند. این کارها گستاخی کردن (توهین) به دستور زبان پارسی و به فرهنگ ایران است. از آن گذشته این کارها زبان ما را به زبان عربی وابسته می کند و آموزش آن را دشوار می سازد. نمونه



هایی از این ها را می توانید در نامه ی دکتر امید سالار ببینید.

۴ - بکار بردن واژه های عربی در پارسی زبان ما را پر بار (غنی) نمی کند بلکه آن را آمیزه ای از واژه های گوناگون و ناهم رنگ می سازد که هم یاد دادن و هم یاد گرفتنش بسیار دشوار است. واژه های عربی شهروند (تبعه) زبان پارسی نیستند زیرا عربی گرایان به دستور زبان پارسی ارجی نمی گذارند و واژه های عربی را برابر دستور زبان عربی بکار می برند.

۵ - همه ی زبانها از زبانهای دیگر واژه گرفته اند ولی هنگامی این کار را کرده اند که خود واژه نداشته اند و آن واژه ها را که گرفته اند برابر دستور زبان خود بکار می برند. ما واژه داریم ولی عربی دوستان از زبان عربی واژه می آورند و آنها را برابر دستور زبان عربی بکار می برند. آیا ما واژه های درد، درمان، دارو، پزشک و درمانگاه نداشته ایم که عربی دوستان واژه های مرض، معالجه، دوا، طبیب، و مطب از عربی آورده اند و آنها را برابر دستور زبان عربی جمع می بندند و می گویند امراض، معالجات، دواجات، اطبا؟ در باور من نگهداری واژه های عربی در پارسی ناشایست است و پاک کردن آن یک بایای میهنی است.

به نکته دیگری از نوشته های دکتر امید سالاری می پردازم. در باره ی اینکه آیا می شود به چیزی از عربی های گلستان سعدی دست زد و ایرانی ماند؟ پاسخ من این است که آری می شود. پرسش این است که آیا می شود عربی گرا بود و ایرانی ماند؟ ما نمی توانیم برای همیشه فرهنگ و زبان خود را زندانی نوشته های عربی سعدی یا کسان دیگر مانند علمای حدیث و رجال بکنیم. آن نوشته ها، که شاید در روزگاری شاهکار بوده اند در کتابخانه میمانند و هر کس که خواست زبان عربی می آموزد و از آنها بهره می گیرد، همانگونه که شاهکارهای شکسپیر، هم به زبان انگلیسی کنونی است و هم به زبان خود شکسپیر. ما باید زبانمان را یکدست و روشن و ساده کنیم تا مردم در درونمرز و برونمرز بتوانند به آسانی آنرا یاد بگیرند.

نامه ی دکتر امید سالار برای خوار کردن و کوبیدن ایرانیان بلژیک نوشته شده بود. ایرانیان بلژیک انجمنی برپا کرده اند که در آن کارهای گوناگون فرهنگی می کنند از جمله اینکه کلاس شاهنامه دارند و زبان پارسی آموزش می دهند و تارنمایی برای پارسی کردن واژه های عربی دارند که نام آن این است: پارسی بگو. نامه ی دکتر امید سالار چیزها را درست نشان نمی دهد از این رو من بایسته دیدم که برخی از نکته ها را روشن سازم. من برآستی درشگفتم که دکتر امید سالار که شاهنامه شناس است در نوشتن پارسی واژه های عربی بکار میبرد و آن واژه ها را برابر دستور زبان عربی جمع میبندد و تونین می دهد. مگر فردوسی شاهنامه را نسروود که زبان و واژه های پارسی پایدار بماند؟ مگر ما دستور زبان پارسی نداریم؟ من تنها به بخشهای کوچکی از نامه ی دکتر امید سالار پرداختم تا نوشته ام دراز نشود و بخت چاپ شدن را از دست ندهد.

* کسانی که به اینترنت دسترسی دارند می توانند به

http://www.pezhvak.com/Pezhvakm/184/pezh184a_22.pdf

http://www.pezhvak.com/Pezhvakm/184/pezh184a_23.pdf

و نامه ی دکتر امید سالار را در نوشتار دکتر صدرالدین الهی بخوانند.

ز سستی گزی آید و کاستی

ز نیرو بود مرد را راستی

**پایدار باد تلاشهای ورزشی جوانان زرتشتی که
برای همه ایرانیان سرافرازی و شادی می آورد.**

راست گردانیدن زبان پارسی

بخش پایانی

از کتاب «زبان پاک» نوشته احمد کسروی

در بخش یکم این نوشتار در آمیختگی با واژه های بیگانه بنام یکی از آک (عیب) های زبان پارسی برشمرده شد. اینک به دنباله ی نوشتار می پردازیم.



۲- زبان دوم آنکه این در آمیختگی و بی مرزی زبان پارسی را از جداسری (استقلال) بی بهره گردانیده، زیرا زبان با این حال اگر کسانی بخواهند یاد بگیرند بایستی گذشته از واژه های پارسی و دستور این زبان واژه های عربی و صرف و نحو آن زبان را نیز یاد گیرند. خود ایرانیان که پارسی زبان مادرزادیشان شمرده می شود برای یاد گرفتن آن باید عربی را نیز درس خوانده و آن را بیاموزند. ایرانیان تا چند دهه ی پیش درس عربی می خواندند و با آنکه سالها در آن راه رنج می بردند باز در بسیاری از واژه ها دچار لغزش می شدند (چنانکه «کافی» را «مکفی» و «منجی» را «ناجی» و «آیس» را «مایوس» می نوشتند) از آن سوی مردمی که به عربی بیگانه می بودند از این زبان هیچ نمی فهمیدند و کمترین بهره از نوشته ها و کتابها نمی بردند.

کسانی که در برابر ما ایستاده می گویند: «گرفتن واژه از عربی چه زیان دارد؟» همانا اینها را نمی اندیشند و گرنه خود زبان بزرگی است که پارسی را که یکی از آسانترین زبانهاست چندان دشوار گردانیم که کمتر کسی از بیرون به آموختن آن گراید و از درون نیز انبوه ایرانیان از فهمیدن آن بی بهره باشند. من بارها از اروپاییان که به ایران آمده اند شنیده ام که از یاد گرفتن پارسی چشم پوشیده اند چرا که بایستی عربی را نیز یاد گیرند و سالها رنج کشند.

۳- زبان سوم آنکه برای پارسی فرهنگ (یا کتاب لغت) نوشته نمی شود. زیرا فرهنگ را برای زبانی می توان نوشت که مرز داشته باشد و کسی بتواند همگی ریشه های واژه ها را گرد آورد و یکایک بهم پیوندد. یک زبانی که کرانه نمی دارد و درش به زبانهای بیگانه باز می باشد چه فرهنگی برای او توان نوشت؟ می دانم کسانی خواهند گفت: «بهرتر است همان واژه های عربی را که در کتابها بکار رفته گرد آورند و دیگر در زبان را ببندند» و این سخنی است که هواداران در آمیختگی به رخ ما می کشند. ولی باید گفت آقای محمد قزوینی و همراهان او که به آوردن واژه های عربی دلبستگی نشان می دهند به روی آن واژه ها نایستاده بستن در زبان را سزا نمی شمارند. راستی هم در جایی که جویی و وصاف و دیگران از نویسندگان زمان مغول به خود سزا دانسته اند که هر چه توانند واژه از عربی بگیرند چرا آقای قزوینی و دیگران از آن باز ماندند؟ نه تنها به عربی خوانان، به فرانسه خوانان نیز سزنده است که از هوس بازی باز نایستاده و هر چه واژه فرانسه می دانند در نوشته های خود بیاورند!!

از آنسوی در فرهنگ نویسی راه این است که از واژه ها ریشه آنها را گیرند و معنی کنند و کسی که به فرهنگ نگاه می کند چون به دستور زبان آشنا است خود او «جدا شده ها» (مشقات) را تواند دانست، ولی با واژه های بیگانه این راه نشدنی است زیرا بسیاری از فرهنگ نگردان به دستور آن زبان بیگانه آشنا نخواهند بود. این است که باید هر واژه را جداگانه نوشت و معنی کرد. چنانکه باید دلالت، دلیل، مدلول، دال، دلایل، استدلال، مستدل هر یکی را جداگانه آورد و نتیجه آن خواهد بود که برای زبان پارسی فرهنگ بیست و سی جلدی پرداخته گردد.

در نتیجه همین دشواری است که تاکنون برخی از فرهنگ پارسی نویسان واژه های عربی را به فرهنگ خود راه نداده و تنها واژه های پارسی را گردآورده اند و در نتیجه همین است که فرهنگهای آنها بسیار بیگانه است و شما چون نگاه کنید خواهید دید جز زبان هزار سال پیش را به دیده نگرفته اند.

۴- زبان چهارم آنکه نامهایی که ما امروز به چیزهایی می گذاریم نامهای دوم است که معنایی می دارد: مثلاً مهمانخانه، بالاخانه، راه آهن، ایستگاه، آزمایشگاه، دوربین، دوچرخه، و مانند اینها که هر کدام معنایی از آنها می فهماند. اینگونه نامها که از خود زبان برگزیده شود مردم هم معنایی از آنها می فهمند و هم نیک یاد گرفته درست به زبان رانند. ولی چون از واژه های بیگانه برگزیده شود مردم معنایی نفهمند و به سختی یاد گرفته چه بسا به غلط به زبان رانند.

در پارسی بیشتر این نامها را از عربی برگزیده اند، همچون: مشروطه، دارالشوری، استیضاح، تصویب، دارالمجانین، مجلس، اقلیت، اکثریت و بسیاری مانند اینها. مردم با سختی آنها را یاد گیرند و چون معنایی از آنها نمی فهمند خواستی را که از نامگذاری می بوده در نمی یابند. این با آنکه زبان اندکی دیده می شود خود زبان بسیاری می باشد. از این کار و از مانند های آن است که ایرانیان خو گرفته اند که هر چیزی را نفهمیده و درنیافته فراگیرند و به یاد سپارند.

اینها زینهای روشن و سترسای (محسوس) آن در آمیختگی است که در اینجا شمردم. جز اینها زینهای دیگری نیز می دارد و چنانکه خواهیم دید در نتیجه همین در آمیختگی زبان سامان خود را از دست داده و نیروی خود را باخته است. زبان یک چیز روایی است که شاخه ها و برگها رویاند. ولی زبان پارسی در نتیجه همان آمیختگی نیروی رویش را از دست داده است. به گفته داروین «هر چه بکارش نبرند بیکاره گردد». بسیاری از واژه های پارسی چون بکارش نبرده اند بیکاره شده که اینها را سپس روشن تر خواهیم گردانید. اکنون شما داوری کنید. یک چیزی با این زینهای آشکار چگونه کسانی به دستاویز آن با ما دشمنی می نمایند و از زبان درازی و کارشکنی دریغ نمی کنند؟ شگفت تر آنکه آنان دلیل هایی نیز می آورند که می باید در اینجا فهرست وار بشمارم و به هر کدام پاسخی دهم:

۱- می گویند: «سعدی و حافظ با همین زبان مقاصد خود را فهمانیده اند». می گویم: این سخن بسیار عامیانه است. سعدی و حافظ نه دلشان برای مردم می سوخت و نه در پی بزرگی و نیرومندی توده می بودند. آنان خواستی جز سخن بازی نمی داشتند و چندان بی درد می بودند که بکار و پیشه ای نیز نمی پرداختند.

ما امروز به سدها معنی نیاز می داریم که سعدی و حافظ هیچ نمی دانستند. ما امروز به زبان توانا و ساده ای نیازمندیم که به دستکاری آن اندیشه های خود را در سراسر شرق رواج دهیم. کسانی که این سخن را می گویند آرزویشان این است که ایرانیان بلکه سراسر شرقیان به همان حال زمان سعدی و حافظ بمانند و با این پیشرفت ها که جهان را رخ داده آنان به تکانی برنخیزند. این آرزویی است که دارند و در راهش می کوشند.

۲- می گویند: «کلمه های عربی که در پارسی بکار می رود این زبان را وسیع می گرداند». می گویم: فزونی واژه های یک زبان یا به گفته شما «وسیع بودن» آن یک چیز سودمند نمی باشد. آری از دیده سخن بازی سودمند است و یک کسی به آسانی تواند قافیه یا سجع درست گرداند. ولی از دیده روانی زبان زیانمند می باشد چنانکه پیش از این باز نمودم.

یک زبان زنده و نیک، توانا باید بود و «توانایی» با فزونی واژه ها نمی باشد. توانایی یک زبان با آن می باشد که به هنگام نیاز واژه های نوینی از آن پدید توان آورد و هر معنای نوینی را با آن توان فهمانید. دوباره می گویم: زبان یک چیز روایی است و توانایی آن این است که خود شاخه دواند و برگ بیرون دهد. کسانی که می خواهند در آمیختگی واژه های بیگانه را نیکی و بزرگی پارسی شمارند داستان ایشان داستان آن کسی است که شاخه ها را از جنگل ببرد و به درختی با ریسمان ببندد و این را مایه بزرگی آن شمارد.

آن زبانی که اینان بکار می برند، با همه بهره مندی از واژه های عربی، اگر می خواستند واژه های کمیسیون، کمیته، کنفرانس، کنگره و مانند اینها را ترجمه کنند، ناگزیر بودند بگویند: هیئت مشاوره، هیئت اجراییه، و مانند اینها که خود نمونه ناتوانی زبان می باشد.

۳- می گفتند: «دو زبان چون با هم ارتباط یافتند از کلمه های یکدیگر می گیرند». می گویم راست است ولی آن هم اندازه دارد. یک زبان از زبان دیگری واژه هایی که خود نداشته گیرد نه اینکه درهای خود را به روی آن باز کرده راه دهد که هر کسی هر چه خواست و چندانکه خواست بیاورد. آن همه زبانهای اروپا که با همدیگر پیوستگی می دارند، کدام یکی درهای خود را به روی آن دیگری باز گزارده؟! از آنسوی اگر در نتیجه درآمدن عرب به ایران پارسی با عربی پیوستگی یافته عربی نیز با پارسی همین حال را پیدا کرده، پس چه شده که عربی درهای خود را به روی پارسی باز نکرده؟! عربها چون ایران را بگشادند با آنکه ایرانیان در شهرگیری بیش و پیشی به آنان می داشتند و عربها نیاز به گرفتن سدها چیز از ایرانیان پیدا کرده بودند زبان خود را نگه داشتند و جز واژه های ویژه ای که نیازمند بودند از پارسی نگرفتند. از این سوی چنانکه گفتیم این آمیختگی با این حال جز در سالهای دیرتر روی نداده و جز در سایه هوس بازی و خود نمایی کسانی نبوده.

۴- می گفتند: «زبانهای اروپایی نیز با واژه های لاتینی در آمیخته می باشد». این یک دلیل برجسته و دانشمندانه آنان می بود. ولی این نیز بی پا و بیجاست. زیرا آن زبانهای اروپایی از لاتین پدید آمده اند نه آنکه با واژه های لاتین درهم آمیخته باشند. همان زبان فرانسه تاریخچه اش این است که فرانسه تا دو سه هزار سال پیش نشیمن مردمی به نام «گول» می بود و این مردم چون بیابانی و دژ آگاه می بوده اند یک زبان نارسایی می داشتند. سپس چون یولیوس قيصر اینجا را گشاده زبان لاتین که زبان یک مردم پیشرفته و شهر نشین می بود رواج یافته. سپس نیز دسته ای از ژرمنان به نام «فرانک» به آنجا در آمده و بنیاد توده فرانسه را گزارده اند. این است زبان فرانسه از هم در آمیختگی سه زبان «گول» و لاتین و فرانک پدید آمده. نه اینکه نویسندگان فرانسه به هوس بازی واژه های لاتین را در نوشته های خود جا داده و بدینسان آنها را با زبان خود در آمیخته باشند. چنین رفتاری چندان بیخردانه است که در کمتر جایی رخ تواند داد. همان زبان فرانسه که با لاتین پیوستگی می دارد با این حال اگر یکی از نویسندگان آن کشور یک دیکسیونر لاتین را در جلوی خود گذارد و آزادانه کلمه هایی را از آن گرفته در نوشته هایش بکار برد مردم او را دیوانه شمارند و نوشته هایش را نخوانند.

به سخن بیش از این دامنه ندهم. از آنچه گفتم روشن گردید که یک زبان باید با واژه های خود گردد و درهای آن به روی واژه های بیگانه باز نباشد و اگر گاهی یک معنای نوینی پیدا شد برای آن نیز نام از خود زبان بگذارند. آری یک رشته بیرون از این می باشد و آن افزارها و چیزهایی است که ما نداشته و از دیگران با نامش می گیریم. چنانکه تلگراف، تلفون، رادیو، گرامافون و مانند اینها که با همان نامهای اروپایی پذیرفته شده زبانی نمی دارد. بویژه که اگر نیاز باشد، از آنها جدا شده نیز توان آورد (چنانکه تلگرافیدن و تلفونیدن بکار می رود و می توان تلگرافنده و تلفوننده نیز گفت). همچنین خوراکیهای اروپایی از کانتل و سوپ و مانند اینها که نداشته ایم و با نامش گرفته ایم زبانی نمی دارد.

نتیجه این گفته ها آنکه در آمیختگی با واژه های بیگانه بویژه با واژه های تازی یکی از آلودگی های پارسی است. از هزار سال پیش این در آمیختگی آغاز یافته و در زمان ما بجایی رسیده که برخی از نوشته ها هشتاد بلکه نود درصد عربی است و گذشته از واژه ها، جمله ها بکار می برند، به اینها می باید چاره کرده شود. کسانی که ایستادگی نشان می دهند راه کجی در پیش گرفته اند. چیزی که هست این چاره جویی می باید از راهش به انجام رسد که ما همان راه را پیش گرفتیم، بدینسان که:

۱- این کار به نام دشمنی با واژه های بیگانه نیست بلکه چنانکه گفتم انگیزه هایی برای خود دارد. اینرو واژه هایی که انگیزه ای در باره آن نیست میتواند بجای خود بماند. چنانکه واژه های جمله، کتاب، جلد و مانند اینها که نامهای دوم نیست و از آن سوی به جدا شده ای از اینها نیاز نمی داریم، یا واژه تلگرافیدن که رویه پارسی به خود گرفته و جدا شده ها نیز از آن بیرون می آید به حال خود بماند.

۲- بایستی این کار کم کم پیش رود که خوانندگان آشنا گردند. بدینسان که نخست واژه هایی که پارسی هایش فراموش نگردیده به کنار گذارده گردد تا سپس نوبت دیگران برسد و در میان نوشتن چگونگی بکار بردن این واژه های نوین باز نموده شود.

۳- واژه های پارسی که برگزیده می شوند درست باشند که اگر نیاز افتاد جدا شده نیز از آن بیرون آید و آنگاه تا تواند از واژه های فهمیدنی باشد. چنانکه واژه های درآمد، در رفت، پیشرفت، فرهیخت، آگاهی، خستوان و پائندان که بجای دخل و خرج و ترقی و تربیت و اطلاع و مقر و ضامن برگزیده گردیده هم فهمیدنی است و هم می توان جدا شده (مشقات) از آنها گرفت.

۴- زبان پارسی با حال امروزی بسیار تنگ است و بسیاری از معنی ها در آن نامی نمی دارد و اینجا است که می باید برخی واژه ها گذارده شود همچون پرگ و سُهش که به معنی اذن و احساس گذارده شده است. فشرده سخن اینکه در نوشتار و گفتار پارسی، واژه های پارسی و دستور زبان پارسی بکار ببرید و بس، نه واژه های بیگانه و نه دستور زبان بیگانه.

تفاوت اندیشه و پندار در پیام گاتهای «زرتشت»

(بخش پایانی)

پژوهش و نگارش: دکتر برزو نجمی

بایسته است این نکته بازگویی شود که در گاتهای زرتشت اشاره به رستاخیز مینوی یا روانی شده و نه رستاخیز تن. گویا در زمان ساسانیان رستاخیز تن به آن افزوده و بهشت و دوزخ گاتهایی را که حال ذهنی است بجای ویژه ای گفته اند و بهشت را به چهار اشکوب که بالاترین آنها **Garon Mana** (اشکوب روشنایی= انگر راجنگه) نامیده اند. دوزخ نیز به چهار اشکوب نموده اند که بدترین آنها اشکوب تاریکی بی پایان (انگر تمه) نامیده شده است.

تناسخ در پایه یک باور ودایی- بودایی است که در هندوستان پیشینه ی چندین هزار ساله دارد. هندوها-بودایی ها می گویند همه ی روانهای مردگان دوباره به این جهان بازگشته و به قالب های دیگر درخواهند آمد و در گردونه سامسارا این جریان آنقدر تکرار خواهد شد تا روح پاک شده و به نیروانا پیوندد. زرتشت تناسخ را نپذیرفته و گفته است اگر که انسان بداند چندین بار باید زندگانی را نو کند تا به تکامل برسد، خواهد گفت چه نیازی است که در کارها شتاب کنیم و کوشش خستگی ناپذیر داشته باشیم و این باور اسان را از رشد مینوی و مادی باز می دارد و به رسایی و جاودانی نخواهد رسید.

(نگاه شود به یسنای ۵۱ بند ۱۲) که می گوید رستگاری را در همین یک زندگی در جهان خاکی می توان بدست آورد.

بنا به گزارش یشت ها که از نوشته های کهن هستند: روان آدمی سه روز پس از مرگ از تن دور شده و بسوی چینوت می رود. گزارش این داستانها در هائخت نسک که بیستمین نسک از اوستای از میان رفته زمان ساسانیان است و نیز در کتاب دینگرد ۸-۹ برای ما مانده است. در پایان بایسته است نگاهی به نوشته ذات سپرم (آزادگل **Zat Sparam**) بیاندازیم تا گستردگی اندیشه این موبد روشنفکر را دریابیم.

ذات سپرم موبد بزرگ و روشنفکر سده سوم هجری (زمان مأمون از خلفای عباسی) بود که در کتاب گزیده او بنام **"Vichital Zat Sparam"** آن موضوع روان گزارش شده است. ذات سپرم، نیروی دانشی را به سه بخش کرده است. ۱- ویر (**Vir**) یا حافظه که همان دریافت و یا انبار کردن گزارش رویدادها در مغز است. ۲- هوش که کارش پاسداری و یادآوری است. ۳- خرد است که کارش گزینش است و هوش و ویر را در خود دارد و آنها را سرپرستی می کند. نیروی روانی را نیز به سه نیرو ۱- روان اندرتن، ۲- روان بیرون تن، و ۳- روان اندر جهان مینوی بخش کرده است.

۱- روان اندر تن، تن نیز خوانده می شود زیرا خود مینوی تن است. همین روان است که چیزها را در تن نظام می بخشد و کار و کنش در اندیشه و کردار با آن است و سرپرستی نیکویی و راستی نیز با آن می باشد و پاداش نیکویی را نیز این روان دریافت می کند. هرگاه کسی بد پندارد و از راه دین (وجدان یا راه راستی) کنج شود پی آمد بد به آن بازگشته و به رنج و افسوس گرفتار آید.

۲- روان بیرون از تن همه مینوی است، همه پاکی و نیکی است و بری از هرگونه آلودگی است.

۳- روان اندر راه، پیش تر از روان اندر تن برای پاسخ گفتن به پیش باز روان اندرتن رود و آن را راهنمایی کند که بدرستی و نیکی پاسخ گوید) دیده می شود که ایرانیان باستان تا چه اندازه بر راستی و درستی ارج می داده اند که جای پای راستی در اینجا نهفته است).

هرگاه در زمان زندگی زمینی، تن پارسا و پرهیزگار بوده، نیکویی هایش در چهره پوشش و جامه ای از روشنایی و پاکی (مانند قنداقی سپید) بر تن او پوشانده شده و کردار نیک او که مانند جامه روشنی است و مانند مرکب روان است از راه نیمروز یا جنوب با تندای اندیشه به بهشت^(۱) اندر شود و بر تن ستایش کند. اما هرگاه آن تن در زندگانی راه بداندیشی و بدکرداری را پویا شده باشد، کردار بد بر وی به چهره ی جامه ای تیره پوشانده به سوی شمال (اپاختر=سرد) در تیرگی اندر شده و بر تن نفرین کند. ایرانیان باستان پیش از زرتشت کوست ها (= میر وزن پوست به معنی جهت ها) اپاختر (شمال) و خوربران (غرب) را جایی سرد و ناخوش می دانستند. در نوشته های درویشان ایرانی پس از اسلام نیز این بخش بندی به گونه هایی راه یافته است، اگر چه کوشش شده با دگرگون کردن در تفسیر واژه ها آنها را اسلامی نشان دهند ولی بی شک ریشه و هسته و بنیاد این فلسفه والا، از ایران باستان است.

نتیجه گیری

روان چیزی است که از هزاران سال پیش توجه آدمیان را گرفته است. زمان درازی است که دانشمندان گمان می ززند مرکز خواب دیدن و روان در مغز انسان و به ویژه در غده کاجی **Pineal Gland** است

ولی تاکنون به نتیجه روشن نرسیده اند. باوردینهای سامی و هندو و بودایی نیز در باره سرگذشت روان خردگرایانه نیست. تنها فرهنگ ایران باستان به ویژه گاتهای زرتشت است که با خردگرایی بهشت و دوزخ را ذهنی دانسته و برداشت کیفر بد و خوب را با روان می داند. چون فرشته، میانجی (مفتی-ملا- کشیش و غیره) در دین زرتشتی جایی ندارد میانجی نمیتواند بهشت را برای کسی بخرد یا دوزخ را بفروشد. دین کالای بازرگانی نیست و آن را باید از دروغزنان و مردم فریبان پاک کرد. بهشت یا سرای اندیشه نیک و شادی را می توان با کردار نیک بدست آورد و آن هم در این جهان و با آزادی و خواست این جهانی. آوخ که آدمیان سده بیست و یکم هنوز به گامه ای از رسایی (**Perfection**) نرسیده اند که اندیشه و پندار را از خرافه آزاد کنند و به خردگرایی پردازند. تنها فرهنگ والا و انسانی ایران باستان است که در دوزخ را می بندد و ترس و خونریزیها را از میان میبرد. آنکه انسانها را برای رسیدن به بهشت می ترساند جان و خرد را می آزارد که هر دو در نزد ایرانیان مقدس هستند. بهترین نوآوری زرتشت آن است که نمی گذارد خدایان بهشت خود را بر زیربنای دوزخ بسازند و ارائه دهند.

زرتشت با کلید خرد دشواریها را می گشاید و می گوید بهشت و دوزخ درون ماست. او می گوید: دادن دوزخ نقد در این جهان و بهشت نسبه در آن جهان کار خدایانی است که نمی توانند بهشت نقد را در همین جهان برای آدمها بسازند. باز او می گوید که انسان می تواند بهشت را روی زمین بسازد و آن زمانی است که در دوزخ را ببندد. وقتی انسان ترس را کنار گذاشت، اندیشه و کردارش چهره ای دیگر می یابد. به خوبی دیده می شود که در فرهنگ ایران باستان اخلاق و قانون دادگری از بسیج شدن خرد انسانها سرچشمه می گیرد تا جامعه را سروسامان بخشد. آنگاه که دوزخ بسته شد راه و چاره ای جز فرستادن همه ی آدمها به بهشت نیست. انسان است که گیتی بهشت می شود. چشم بینا داشتن و حقیقت را دیدن و در پرتو عشق به آفریدگار و به آفریدگان نگرستن آدمی را از تنگنای خرافه به جهانی برتر پرواز می دهد که بهشت نامیده می شود.

پایان

۱۵ تیرماه ۳۷۴۶ زرتشتی

۱- (فروردین یشت)

افزون بر مایه های گاتهایی نوشته های زیر به دیافت این نوشته کمک بیشتری خواهند نمود

- ۱- اوستا: ترجمه دکتر آذرگشسب
 - ۲- اوستا: ترجمه دکتر جلیل دوستخواه (۲ جلد)
 - ۳- نوشته های مهندس جلال الدین آشتیانی
 - ۴- نوشته های دکتر دهالا (۳ جلد کتاب)
 - ۵- حکمت خسروانی: هاشم رض
 - ۶- نوشته های دکتر منوچهر جمالی
- برداشت و یا کپی تمام یا بخشی از این نوشته با گفتن بن مایه آزاد است.

مهدی دهقان یزدی و همکاران

به نام خودتان، ما ۱۵٪ از کمیسیون خرید و فروش خانه تان را به **American Cancer Society** ارمغان می کنیم

خرید و فروش
خانه های نشیمن
Income Property
با کمترین هزینه.

ما خودمان خانه های شما را پس از خرید به رایگان اجاره می دهیم و تا ۳ ماه مدیریت می کنیم

WWW.MaxMehdi.com
MaxMehdi@hotmail.com

949.307.4330

Tarbell REALTORS

سرگذشت اسکندر و حمله او به ایران

یورش اسکندر به ایران و جنگهای او با داریوش سوم

(بخش پایانی)

برگرفته از تاریخ سرزمین جاوید

از: دکتر خدایار دینیاری

اسکندر پس از اینکه شوش را غارت کرد و مردم را کشت و شهر را به آتش کشید در خوزستان نماند و راهی پارس شد تا ویرانگری های دیگری کند.

در کنار پارس پلیس شهری بسیار آباد برپا شده بود که یونانیان آن را هم پارس پلیس می گفتند. به گفته ی پارمه نیون تاریخ نویس یونانی، در آن زمان پارس پلیس سی هزار جمعیت داشته و در دو سوی شهر تا آنجا که چشم کار می کرد کشتزار و باغ بوده و زیبایی فراوان شهر شهرت داشته است. وقتی اسکندر برای تفریح وارد پارس پلیس شد و کشتار و غارت را شروع کرد، داریوش سوم در اکباتان منتظر اسکندر و لشکریانش بود. پس از اینکه شنید اسکندر به شوش رفته درسد برنیامد که از پارس پلیس دفاع کند و خزانه پادشاهی آنجا را به جای دیگری ببرد. رفتار داریوش سوم در یورش اسکندر به ایران آنگونه بود که باید گفتار یونانیان را که داریوش سوم مردی ترسو بود، پذیرفت.

شهر پارس پلیس دیوار نداشت چون پادشاهان هخامنشی نمی پنداشتند که آن شهر در قلب ایران روزی مورد حمله قرار گیرد. چون پارس پلیس در مرودشت پارس از جاهای بیلاقی بوده و در قدیم جاهای بیلاقی را دیوار نمی کشیدند ولی دارای پادگان بود و یک افسر ایرانی بنام آریابرز فرماندهی پادگان شهر را بر عهده داشت. شهر جدا از پادگان بود و یکدسته سربازان گذروزیایی در کاخ نگهداری می کردند و فرمانده آنان افسری بود بنام تری داتس.

گذروزیای که اکنون بلوچستان نام دارد دارای مردانی بلند قد و چهارشانه و با چشمانی آبی و موهای زرین بود که نمونه برجسته نژاد آریایی بودند. اکنون هم فرزندان آنان را می توان در باتستان واقع در جنوب افغانستان دید. این سربازان وقتی خفتان در بر می کردند و کاسک بر سر می گذاشتند و نیزه بدست می گرفتند و در پیشگاه کاخ شکوهمند پارس پلیس نگهداری می دادند، شکوهمندیشان بیشتر جلوه می کرد. آریابرز دخالتی در کار نگهداری کاخ ها را نداشت و با هزار سرباز پیاده و بی اسب و ارابه فرماندهی می کرد. همینکه دید اسکندر به پارس پلیس نزدیک می شود با هزار سرباز برای جنگ با او براه افتاد. اسکندر دارای لشکری نزدیک به یکصد هزار تن بود. در همین موقع یکی از مردان شهر بنام مانو چهره که گویا منوچهر بود وقتی دید که آریابرز با هزار سرباز به جنگ یک ارتش صد هزار نفری می رود مردم شهر را دعوت کرد که سلاح بگیرند و به کمک سربازان آریابرز بروند و عده ای از جوانان شهر مسلح شده و در جنگ شرکت کرده اما در جنگی نابرابر تمام آنها از میان رفتند.

تری داتس را که فرمانده پادگان کاخ بود و بیش از ده زخم خورده بود روی تخته ای انداخته نزد اسکندر آوردند تا اینکه کلید خزانه را از او بگیرند. اسکندر به او گفت کلید خزانه را بدهد و او در پاسخ گفت من کلید را فقط به پادشاه خود و یا فرستاده او می دهم. اسکندر گفت پادشاه تو من هستم. تری داتس گفت پادشاه من داریوش سوم است. اسکندر گفت داریوش کشته شد. تری داتس گفت من کلید را فقط به وارث او می دهم. اسکندر گفت آیا میدانی به جرم این نافرمانی با تو چه خواهم کرد؟ تری داتس گفت چه می کنی؟ اسکندر گفت می گویم جلادان پوست تو را چون پوست گوسفند بکنند. تری داتس گفت در این صورت یزدان را سپاس می گویم که در بهشت روان من نزد روان پادشاهم شرمند نخواهد بود و می توانم با سرافرازی بگویم به او خیانت نکردم. اسکندر با خود گفت ای کاش من هم خدمتگذاری مانند تو داشتم و از شکنجه او در گذشت و فرمان داد خزانه را بشکنند.

آن اندازه زر در خزانه پارس پلیس بود که اسکندر یکبار دوهزار اسب و قاطر که بار سکه های زرین داشتند به یونان فرستاد. (اگر فرض کنیم که بار هر اسب و قاطر ۹۰ کیلو گرم بوده اسکندر یکصد و هشتاد تن زر با آن دوهزار اسب و قاطر از ایران به یونان فرستاد) ولی یونانیان دارای امانت ایرانی نبودند و همین که از دسترس اسکندر دور شدند آن زرها را غارت کردند و هر یک به کشوری رفتند. افزون بر زرها پنج هزار بار شتر نقره از کاخ پارس پلیس بردند. چنین ثروت بزرگی در دست تری داتس و سربازان او و آریابرز بود و آنها حتی چشم آز به یک سکه نقره ندوخته بودند.

در کاخ پرسپولیس علاوه بر زر و سیم و گوهرهای گرانبه فرشهای ممتاز و تندیس های زیبا هم بود. یونانیان فرشهای گرانبه را بار پانصد ارابه کردند و بردند و تندیس (مجسمه) های زیبا را هر کدام توانستند پیاده کرده و بردند و هر کدام را نتوانستند ببرند شکستند.

در پیرامون کاخ باغ گسترده ای بود پر از درختان میوه دار و بی میوه. به فرمان اسکندر نیمه درختان را انداختند برای اینکه در آینده ایرانیان نتوانند از میوه درختان بهره گیرند.

برخلاف آنچه می گویند اسکندر در روز سوم کاخ را آتش نزد بلکه چهل روز به درازا کشید تا آنکه آنچه در کاخ بود بردند و یا نابود کردند. افزون بر چیزهای گران بها کتابخانه بزرگی در کاخ بود که پر از کتابهای ارزنده که همه را به یونان فرستاد. در کاخ یک آتشگاه بود که در آن همیشه آتش روشن بوده و جنبه تقدس داشت. بر خلاف باور برخی که می گویند آتشگاهها از زمان ساسانیان در ایران برپا شده ولی دیده شده که در زمان هخامنشیان آتشگاه رواج داشته است.

در روزی که کاخ پرسپولیس بنا بود ویران شود اسکندر سوری بزرگ داد و یک پسر و یک دختر جوان ایرانی را بنام قربانی برای زئوس خدای بزرگ یونان سر بریدند. آن همه خونریزی بس نبود که برای خدایش پسر و دختر ایرانی را قربانی کند. این پرسش پیش می آید که اسکندر که می خواست کاخ را ویران کند چرا با کلنگ نکرد و آتش زد. پاسخ این است که کاخ را طوری ساخته بودند که کسی نمی توانست آن را ویران کند همچنانکه پس از دوهزار و سیصد سال از ورود اسکندر می گذرد و در این مدت دوستان و دشمنان نادان بقدر توانایی خود کوشیدند که کاخ پرسپولیس را از میان ببرند و هنوز آنقدر از آن مانده که نماینده بزرگی و شکوه دیرین کاخ باشد. برای اینکه کاخ را با آتش از میان ببرند آن را پر از مواد سوختنی کردند و با چوب خشک و کهنه آلوده به روغن انباشتند و سپس سرداران و سربازان برای سور نشستند و اسکندر یکی از زنهای حاضر را بلند کرد و او با آتش هایی که در دست داشت آتش بر پارس

پولیس گذاشت. اسکندر می خواست آتش سوزی در شب انجام شود. در آتش سوزی آنچنان گرمای زیاد بود که همه اطراف کاخ را خالی کردند و به کوهی که نزدیک بود پناه بردند. نام این کوه رحمت است. پس از آن ایرانیان نام اسکندر را اسکندر گجستک می گفتند. وقتی اسکندر شهر شوش را ویران کرد و وقتی مردم پارس پولیس را کشت این سرنام را به او ندادند ولی وقتی کاخ پارس پولیس را آتش زد لقب گجستک به او دادند و هنوز هم هر ایرانی پاک نهادی وقتی نام این ملعون را ببرد می گوید گجستک. در آن موقع تمام ایرانیان گفتند این آدم جوانمرگ می شود و نسلی از او نمی ماند و آنچنان شد.

وقتی اسکندر به ایران آمد که ایرانی را یونانی کند ولی دید آن کار دوتا دشواری دارد. یکی کیش ایرانی و یکی زبان ایرانی. از این رو وقتی وارد خوزستان شد دستور داد همه آتشکده ها را خاموش کنند و دستور داد همه به زبان یونانی سخن گویند و برای این کار سه سال مهلت داد و عده ای از سربازان را برای آموزش زبان یونانی به ایرانیان مامور کرد. مردم چون مجبور بودند به زبان یونانی حرف بزنند ناگزیر وانمود می کردند. در کوچه به زبان یونانی حرف می زدند ولی با خودی به زبان پارسی. در باره کیش هم پیرو کیش یونانی جلوه می کردند ولی کیش مزدپرستی داشتند. و چنانکه می دانیم در زمان داریوش اول اوستا را از زبان باختری به زبان پارسی هخامنشی برگرداندند و از این ترجمه دو کتاب اوستا بود که یکی در کتابخانه پرسپولیس و دیگری در کتابخانه پی چست نگهداری می شد که هر دو به وسیله یونانیان از میان رفت و از آن به بعد ایرانیان کتاب دینی نداشتند

اسکندر پس از غارت پارس پولیس به سوی اکباتان براه افتاد. ولی داریوش سوم که مدتی در اکباتان در اندیشه تجهیز نیرو گذرانیده بود همراه بسوس حکمران باختر و عده ای از بزرگان دربار خود با لشکر کمی بیرون آمد و به جانب باختر براه افتاد. اسکندر پس از تسخیر شهرهایی که در سر راهش بود هنگامی به اکباتان رسید که که داریوش سوم از آنجا بیرون رفته بود. از اینرو آنجا را به پارمه تون یکی از سردارانش سپرد و شش هزار سپاه مقدونی را به نگهداری آنها گماشت و به دنبال داریوش براه افتاد. داریوش که هنوز در اندیشه جنگ با اسکندر بود ولی در نزدیکی شهر دامغان بسوس و چندتن از همراهانش او را گرفتند و زدند و زخمی کردند.

اسکندر از سرزمینهای گسترده گذشت و شهرهای زیادی را از راه کشتار گرفت و سرانجام به داریوش رسید. ولی در آن هنگام داریوش از زخمهایی که داشت مرده بود. اسکندر از دیدن لاشه ی آخرین پادشاه هخامنشی افسرده شد و دستور داد تن پادشاه را با احترام به پارس ببرند و در آنجا به خاک سپارند. بسوس در سرزمینهای باختر که به معنای شمالی سرزمینهایی که امروز خراسان شمالی و افغانستان و قسمتهایی از ترکمنستان است نیروی زیادی تجهیز کرد و به دعوی حکومت پرداخت. اسکندر گام به گام او را دنبال کرد تا سرانجام بدام افتاد. اسکندر پس از آن به هندوستان رفت ولی در آنجا کاری انجام نداد و در راه بازگشت در صحرای بلوچستان راه را گم کرد و بعد از رنجهای فراوان و تشنگی عده ای از سربازان و اسبها تلف شدند.

به باور برخی از تاریخ نویسان اسکندر که از سفر دراز خویش به شرق خسته شده بود، در برگشت ناگزیر بود کسانی که در نبود او سرکشی شروع کرده بودند سرکوب کند. او در شرایط روحی و جسمی بدی بود و می کوشید تا دردهای درونی خود را با خوش گذرانی و عیاشی تسکین دهد. از این روی به سرگرمی های مبتذل روی آورد و شبی در باده گساری زیاده روی کرد و در پی آن تب کرد و بیمار شد و بعد از ۱۵ روز بیماری که گفته اند ذات الریه بوده در سن سی و سه سالگی در ۱۳ ژوئن ۳۲۲ پیش از مسیح درگذشت، در حالیکه تنها ۱۲ سال پادشاهی کرد. گورگاه او دانسته نیست.

کوروش کیخسرو شاهرخ



- Corporate & Commercial Litigation
- Incorporations, Mergers & Acquisitions
- Trademark, Copyright and Patent Infringement
- Real Estate Litigation including Foreclosures
- Medical Malpractice
- Personal Injury & Wrongful Death
- Estate Planning & Probate
- Elder Abuse

دعای امور بازرگانی و تجاری

تشکیل، ثبت، خرید و ادغام شرکتها

ثبت حق تالیف، اختراعات، علایم بازرگانی

دعای ملکی، جلوگیری از حراج ملک

معالجات غلط پزشکی

تصادفات، صدمات بدنی و منجر بمرگ

تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت

دعای مربوط به آزار سالمندان

The Law Offices of
Koorosh K. Shahrokh, Esq.

Tel: (818) 996-7300

Fax: (818) 996-7301

6345 BALBOA BLVD. SUITE 232, ENCINO, CA 91316

از تارنمای بازمانده های فرهنگی و دیگر جاها

پرخاش ایرانیان به امیر نشین های هم بسته ی عربی



تهران- گروهی از ایرانیان در واکنش به دولت امارات متحده عربی در اماراتی خواندن سه جزیره ی ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسا گرد آمدند تا فریادهای اعتراض آمیز خود را به گوش کسانی برسانند که در اندیشه ی تکه تکه کردن سرزمین ایران اهورایی هستند. گردهمایی در برابر سفارت امارات در تهران آغاز شد و با آرامی انجام گرفت. گردهمایی در حالی برگزار شد که رهبر لیبی، معمر قذافی، ایران را سرزمین اشغالگر خوانده بود. گردهمایی با سرود ملی- میهنی ای ایران و دیگر شعارهای میهنی انجام شد. در این گردهمایی پس از بریدن کیک تولدی که بر روی آن نوشته شده بود «کشور ۷۳۰۰ ساله ایران ۳۷ مین سال تولد شیخ نشین امارات را تبریک می گوید» و پس از خواندن نیایش پارسی پایان یافت.



ساختن راه سنگ نوشته ی هخامنشی خارک را ویران می کند



بنابر گفته های سازمان بازمانده های فرهنگی در جزیره خارک، جاده ای که بنا بود از کنار کتیبه هخامنشی بگذرد با کشف این کتیبه متوقف شد و از آنجا که شواهد موجود نشان از آثار تاریخی در منطقه می داد، ساخت و ساز این جاده به تازه گی از سر گرفته شده است. تا کنون شواهدی از وجود کانال های سنگی آب، اسکلت انسان و دیوارهای سنگی دیده شده که برخی از این آثار در مسیر جاده قرار گرفته است.

به گفته دوستان میراث فرهنگی، بخشی از مانده های انسانی، از دوره های تاریخی در کنار این کتیبه پیدا شده بود که اکنون با هجوم اهالی جزیره از بین رفته است. از سوی دیگر شرایط نگهداری از کتیبه خارک نیز در وضع مناسبی نیست و بر بنیاد مشاهدات اهالی جزیره خارک و دوستان میراث فرهنگی، برخی گیاهان خودرو که ریشه های سفت و سختی دارند در حال حاضر روی کتیبه دیده می شوند. این گیاهان چون ریشه ی سخت دارند کنده شدنی نیستند و برای کتیبه زیان بخشند. ترجمه این کتیبه ارزش کشف آن را دوچندان کرده و از آن به عنوان سند دیگری بر نام خلیج فارس یاد می شود.

در ترجمه این کتیبه آمده است: «(این) سرزمین خشک و بی آبی بود شادی و آسایش را آوردم.» این کتیبه سنگی که به خط فارسی باستان نوشته شده روی سنگی مرجانی با قدمت چند ملیون سال حک شده است.

کتیبه هخامنشی خارک نشان می دهد به شکل نامنظم و نامتعارف در ۵ سطر و سطرهای آن به صورت ۳ و ۲ سطر به هم چسبیده و به زبان فارسی باستان نوشته شده است. پیش از این سطرهای جدا از هم در دوره هخامنشی تنها در متونی دیده شده که به زبان های مختلف بوده است.

سنگهای پربهای فراهخامنشی و ساسانی در پشت سد سلمان پارسی یافت شد



کاوش های باستان شناسی در پشت سد سلمان فارسی و در گورستان محوطه ای به نام یرج (یرگ) منجر به کشف سنگ های قیمتی از قبیل عقیق، اوپال و یاقوت در قالب دستبند و گردنبند از دوره فراهخامنشی و ساسانی شد. اوپال (OPAL) از خانواده عقیق است و در مشرق زمین آن را سمبل وفاداری و امید می دانند.

سرپرست کاوش های باستان شناسی در پشت سد سلمان فارسی با اعلام این خبر گفت: «کاوش در خرفت خانه ها و قبور دوره فراهخامنشی و ساسانی شهر باستانی یرج منجر به کشف بیش از ۲۰ دستبند، گردنبند و گوشواره از این دوره های تاریخی شد که در بیشتر آن ها از سنگ های قیمتی برای ساخت این اشیاء تزئینی استفاده شده بود.»

در اشیاء به دست آمده، بخش زیادی از دستبندها و گردنبندهایی که با سنگ های عقیق و یاقوت ساخته شده اند به دوره فراهخامنشی مربوط می شوند و اشیاء زینتی ساسانی بیشتر از خمیر شیشه ساخته شده اند. انگشتر، دستبند، گردنبند، گوشواره، بست های زره، گلدان از جنس مرمر، حلقه هایی از جنس عاج، مهر از جنس صدف دو کفه ای، سرپیکان، پیکرک اسب، دسته های تزئینی گلدان و تکه های چرم بخشی از یافته های باستان شناسان در کاوش گورستان یرج بوده است.

در ساخت برخی گردنبند های به دست آمده علاوه بر سنگ های قیمتی از عاج و سفال نیز استفاده شده است. کشف یک شی فراهخامنشی از جنس عاج با نقش مشابه هنر هلنیستی از دیگر یافته های هیات باستان شناسی بود که پس از ۷۰ سال دومین نمونه یافته شده در ایران محسوب می شود.

هیات باستان شناسی در حالی این اشیاء را در گورستان یافتند که پیش از آمدن آن ها بخش وسیعی از این گورستان توسط حفاران غیر مجاز غارت شده بود.

شهر فراهخامنشی، ساسانی و اسلامی یرج در حالی مورد کاوش های باستان شناسی قرار گرفت که باستان شناسان از وجود چنین شهری بی اطلاع بودند.

بررسی های باستان شناسی به منظور شناسایی محدوده آبرگیری سد سلمان فارسی منجر به کشف این شهر ساسانی ۳۷۰ هکتاری شد و در ادامه نیز دو فصل کاوش های باستان شناسی پرده از رازهای نهان آن برداشت.

باستان شناسان در کاوش های خود موفق به کشف پایه ستون های یک آتشکده ساسانی شدند که در مرکز شهر واقع شده بود و تمامی اماکن و خانه های این شهر تاریخی به آن ختم می شده است.

این شهر بزرگ به همراه یافته های باستان شناسی آن که عموماً قابل انتقال نیز نیستند به زودی و پس از آبرگیری کامل سد سلمان فارسی به همراه روستای یرج غرق می شوند.

سد سلمان فارسی، سدی بتونی و عظیم است که به زودی دشت لار را برای مصارف کشاورزی و آشامیدنی سیراب می کند.

بوی نم در پاسارگاد



دوستاناران بازمانده های فرهنگی که به تازگی از آرامگاه کورش بزرگ دیدن کرده اند خبر از بوی نم و رطوبت بسیار در پیرامون آرامگاه و گستره ی پاسارگاد خبر می دهند. این در حالی است که میزان بارنگی در پاسارگاد کم بوده و دریاچه ی سد سیوند نیز پر شده است.

سد سیوند در ۵ کیلومتری مجموعه ی پاسارگاد و آرامگاه کورش قرار دارد و با آبرگیری سد سیوند ایستگاه هواشناسی کوچکی در نزدیکی آرامگاه کورش دایر شد تا میزان رطوبت ناشی از دریاچه سد سیوند آگاهی بدست آید اما هرگز گزارشی از میزان رطوبت وارده به منطقه داده نشده است. با بودن رطوبت و نم در اطراف آرامگاه کورش خطری جدی این آرامگاه را تهدید می کند که کم شاهد ویرانی سنگ های آرامگاه کورش خواهیم بود. آرامگاه کورش بزرگ در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده و از آن تمام جهانیان می باشد.

آرامگاه کورش دایر شد تا میزان رطوبت ناشی از دریاچه سد سیوند آگاهی بدست آید اما هرگز گزارشی از میزان رطوبت وارده به منطقه داده نشده است. با بودن رطوبت و نم در اطراف آرامگاه کورش خطری جدی این آرامگاه را تهدید می کند که کم شاهد ویرانی سنگ های آرامگاه کورش خواهیم بود. آرامگاه کورش بزرگ در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده و از آن تمام جهانیان می باشد.

بازنگری و هماهنگی در گاه شماری زرتشتی



از موبد کورش نیکنام

از کسانی شویم که زندگانی را تازه می کنند و جهان را نو می سازند

اشوزرتشت

گاه شمار و تاریخ در هر کشوری گذر زمان را برپایه حرکت های ستارگان تنظیم کرده اند. اشوزرتشت از آغاز، گاه شماری ایرانی را بر بنیاد حرکت زمین به دور خورشید گذاشت و بنیاد این گاهشماری پیدایش روشنایی و مهر در هر ماه و دگرگشت آن در فصل های گوناگون سال بوده است که از آغاز تا اکنون به چند شیوه اجرا شده است.

در برخی از کشورها گاه شمار قمری دارند و حرکت ماه را به دور کره زمین مبنای قرار داده اند که هر ۲۹ روز یکبار روی می دهد و گاه شمار آنان را تشکیل می دهد.

با توجه به دانش سپهر شناسی (نجوم)، کره زمین هر ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و چند ثانیه به دور خورشید در روندی ثابت حرکت می کند. یکی از بهترین گاه شمار های جهان، گاهشماری سالانه ایران است. از زمانی که خیام پژوهشگر نامی دانش ستاره شناسی ایران گاه شماری خورشیدی را نسبت به فصل های سال، بلندی و کوتاهی روز و شب هماهنگ با برآمدن و نشیمن خورشید به ثبت رسانید. ۶ ماه آغاز هر سال یعنی از فروردین تا پایان شهریور بایستی ۳۱ روز در نظر گرفته شود. ۵ ماه بعدی از مهر تا پایان بهمن هر ماه نسبت به طول روز و شب ۳۰ روزه خواهد شد و ماه اسفند ۲۹ روزه خواهد بود که هر چهار سال یکبار از جمع ۶ ساعت های افزوده ماه اسفند نیز ۳۰ روز خواهد داشت که سال کبیسه نامیده می شود. از آنچه در سنت های کهن خود داریم گاه شماری دینی زرتشتی با ماه های ۳۰ روزه بر شمرده می شود که از اورمزد روز آغاز و تا انارام می رود و نام های آن غیر از نام آفریدگار به امشاسپندان و ایزدان نیز اشاره شده است که اسامی بسیار برجسته ای می باشند.

در کهن ترین باورهای ستاره شناسی ایرانیان سال تنها دو فصل داشته است که تابستان بزرگ از فروردین آغاز شده و تا پایان آبان میرفته و ۷ ماه ادامه داشته است. زمستان بزرگ که از ماه آبان آغاز شده و تا پایان اسفند ۵ ماه داشته است. بعدها و تا پایان زمان ساسانی گاه شماری زرتشتی ۳۶۵ روز بوده و از جمع ۶ ساعت های هر سال با ثبت در آتشکده ها توسط موبدان و آمار آنها که هر ۴۰ سال از جمع ۶ ساعت های افزوده به ۱۰ روز می رسیدند و پس از ۸۰ سال به ۲۰ روز و در ۱۲۰ سال به ۳۰ روز یا یک ماه تمام دست می یافتند آن سال را با جشنی ویژه برای یک ماه بی نام و نشان سپری می کردند و زبان زدی که آرزو می کردند همه یکصد و بیست ساله شوند بر این انگیزه بوده که هر فردی یکبار شاهد شرکت در جشن بزرگ یکماهه پس از ۱۲۰ سال شده باشد. پس از ساسانیان تا کنون گاه شماری سنتی زرتشتی به شکل دیگری در باورها مانده و پیروی می شود. یعنی ۱۲ ماه سی روزه از فروردین تا اسفند و یک زمان ۵ روزه با نامهای گوناگون (اهنود - اشتود - سپته مد - وهوخستر - وهیشتوایش) که هر چهار سال یکبار این گاه نیز ۶ روز خواهد شد که روز اضافی اورمزد نامیده می شود، کاربرد این گاه شماری بیشتر برای نیایش روزانه - پرهیز از خوردن گوشت در روزهای بهمن، ماه، گوش، رام - زمان برگزاری ۶ چهره گهنبار - زمان رفتن همگانی به نیایشگاه ها - برپایی زادروز و درگذشت اشوزرتشت - زمان برگزاری پرسه های همگانی - تاریخ جشن های میهنی و ماهیانه می باشد که بایستی در روزهای سنتی و به شکل زیر در گاه شماری زرتشتی انجام شود که به جز ماه فروردین، هماهنگی با روزهای دیگر ماه های سال در گاه شمار خورشیدی ندارد.

۱ - نیایش همگانی در پایان برسد با نام روز نام ماه و نام گاه نیایش انجام می پذیرد.

۲ - روزهای پرهیز از خوردن گوشت در روزهای دوم (وهمن) چهاردهم (ماه) شانزدهم (گوش) بیست و یکم (رام) باید انجام شود که غیر از ماه فروردین در ماه های بعدی شمار روزها در گاه شمار خورشیدی تغییر می کند و هماهنگی با ترتیب روزهای زرتشتی ندارد.

۳ - آیین گهنبارها:

چهره میدیوزرم گاه در روزهای خور، ماه، تیر، گوش و دی به مهر از ماه اردیبهشت (۱۰ تا ۱۴ اردیبهشت در گاه شمار خورشیدی)

چهره میدیوشهم گاه در روزهای خور، ماه، تیر، گوش و دی به مهر از ماه تیر (۸ تا ۱۱ تیر در گاه شمار خورشیدی) چهره پشته شهم گاه در روزهای اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره سپند و انارام از ماه شهریور (۲۱ تا ۲۵ شهریور در گاه شمار خورشیدی)

چهره ایاسرم گاه در روزهای اشتاد، آسمان، زامیاد، مانتره سپند و انارام از ماه مهر (۲۰ تا ۲۴ مهر در گاه شمار خورشیدی)

چهره میدیارم گاه در روزهای مهر، سروش، رشن، فروردین، وهرام از ماه دی (۱۰ تا ۱۴ دیماه در گاه شمار خورشیدی)

و همس پت میدیم گاه در روزهای اهنود، اشتود، سپتند، وهوخستر، وهیشتوایش گاه از ماه اسفند (گاتابیو) ۴ - حضور همگانی در نیایشگاه ها

پیر هریشت: از روز امرداد تا روز خور در ماه فروردین (۷ تا ۱۱ فروردین ماه در گاه شمار خورشیدی)

پیر ستی پیر: از روز اشتاد در هر ماه به ویژه ماه خور داد (۲۴ خور داد ماه در گاه شمار خورشیدی)

پیر سبز: از روز اشتاد تا روز انارام در ماه خور داد (۲۴ تا ۲۸ ماه خور داد در گاه شمار خورشیدی)

پیر نارستانه: از روز سپندارمزد تا روز آذر در ماه تیر (۲ تا ۶ ماه تیر در گاه شمار خورشیدی)

پارس بانو: از روز مهر تا روز وهرام در ماه تیر (۱۳ تا ۱۷ ماه تیر در گاه شمار خورشیدی)

نارکی: از روز مهر تا روز وهرام در ماه امرداد (۱۲ تا ۱۷ ماه تیر در گاه شمار خورشیدی) ۵ - زادروز اشوزرتشت روز خور داد از ماه فروردین (۶ فروردین) در گذشت پیامبر در روز خور از ماه دی (۵ دی ماه در گاه شمار خورشیدی)

۶ - پرسه همگانی اورمزد و تیرماه (۲۹ خور داد در گاه شمار خورشیدی)، اورمزد و اسفندماه (۲۵ بهمن ماه در گاه شمار خورشیدی)

۷ - جشن های ملی و ماهیانه

جشن فروردین گان (۱۹ فروردین در گاه شمار خورشیدی)

جشن اردیبهشت گان (۲ اردیبهشت در گاه شمار خورشیدی)

جشن خور داد گان (۴ خور داد ماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن تیر گان (۱۰ تیر ماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن امرداد گان (۳ امردادماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن شهریور گان (۳۰ امرداد ماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن مهر گان (۱۰ مهرماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن آبانگان (۴ آبان ماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن آذرگان (۳ آذر ماه در گاه شمار خورشیدی)

شب چله ایرانی روز انارام از ماه آذر (۲۴ آذرماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن دیگان (۲۵ آذر ماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن بهمن گان (۲۶ دیماه در گاه شمار خورشیدی)

جشن اسفند گان (۲۹ بهمن ماه در گاه شمار خورشیدی)

در این شیوه گاه شماری که روزها را با دانش نجوم و از زمان خیام پیروی نکرده ایم گواه برخی از ناهماهنگی ها می باشیم برای نمونه روزهای اول هر ماه زرتشتی باید اورمزد نام داشته باشد ولی در گاه شمار خورشیدی ۱ فروردین - ۳۱ فروردین - ۳۰ اردیبهشت - ۲۹ خور داد - ۲۸ تیر - ۲۷ امرداد - ۲۶ شهریور - ۲۵ مهر، آبان، آذر، دی و بهمن را باید اورمزد بنامیم و به همین ترتیب ناهماهنگی در دیگر روزهای سنتی زرتشتی با گاه شمار خورشیدی هست.

* پرسه تیر ماه در پایان ماه خور داد است و پرسه اسفندماه در ماه بهمن خورشیدی است.

* جشن شهریورگان در ماه امرداد خورشیدی است.

* شانزدهمین روز هر ماه زرتشتی مهر نام دارد ولی جشن مهرگان در روز دهم مهرماه خورشیدی برگزار می شود.

* شب چله ایرانی که در بررسی نجومی باید روز ۳۰ آذرماه باشد که طولانی ترین شب سال است و همه ایرانیان آن را پاس می دارند در گاه شمار زرتشتی انارام روز و آذرماه در ۲۴ آذر شب چله است

* جشن بهمن گان در ماه دی برگزار می شود.

* جشن اسفندگان در ماه بهمن است.

برای اینکه گاه شماری خود را با سال خورشیدی و بر بنیاد دانش سپهرشناسی (نجوم) باید گاه شمار ایرانی پیش از ساسانی را بازنگری کنیم و ناهماهنگی های یاد شده را درست کنیم و در یادگیری نامهای ۳۰ روز ماه نسبت به شماره های گاه شمار خورشیدی راهکاری ساده تر داشته باشیم که بدانیم روز ۱۳ هر ماه، تشر - روز ۲۰ هر ماه، وهرام - روز ۳۰ هر ماه، انارام و ... خواهد بود. و ناهماهنگی های یاد شده در گاه شماری سنتی هماهنگ گردد.

پیشنهاد می شود:

چون روز اضافی در فرهنگ گاهشماری اورمزد نام دارد که هر چهار سال یکبار (سال کبیسه) به نام روز ۳۰ تا ماه اسفند (پس از ۵ روز پنجه) افزوده می کنیم این واژه (اورداد) را برای روزهای افزوده ی هر ماه در بهار و تابستان بکار ببریم یعنی روز ۳۱ فروردین را روز اورداد از ماه فروردین بدانیم. روز ۳۱ از ماه اردیبهشت را روز اورداد از ماه اردیبهشت و به همین روند تا پایان شهریور که روز ۳۱ این ماه را نیز اورداد بنامیم با این کار آغاز تمام ماه های ۱۲ گانه زرتشتی نیز از اورمزد آغاز می شود و تا انارام روز پایان می یابد. باین نوسازی در گاه شماری سنتی، روزهای پرهیز از خوردن گوشت هر ماه در روزهای دوم، دوازدهم، چهاردهم و بیست و یکم ثابت خواهد شد و ناهماهنگی های دیگر از میان خواهد رفت. برای نمونه جشن اسفندگان به ماه اسفند قرار میافتد نه ۲۹ بهمن - شب چله، روز انارام و ۳۰ آذر بزرگترین شب سال خواهد شد - جشن دیگان در ماه آذر نخواهد بود - جشن مهرگان به روز مهر یعنی شانزدهمین روز ماه میاید - پرسه اسفندماه در ماه بهمن نخواهد بود و گاه شماری درست تری خواهیم داشت. تنها در یک باره ابهام خواهد بود و آن این است که با ۵ روز پنجه آخر سال چه باید کرد؟ بنا بر سنت ارزشمند نیاکان بایستی در پنجه کوچک که ۱۰ روز مانده به پایان سال به خانه تکانی پردازیم و از فروهر در گذشتگان پیشواز کنیم و در پنجه پس از آن را که گاه گاتابیو نام گرفته با آفرینگان گهنبار پنجه در روزهای پایان سال به پیشواز نوروز برویم.

سنت برپایی گهنبار پنجه نیز در گاه شماری پیشنهادی پابرجا خواهد بود زیرا با هماهنگی تازه روز ۲۵ اسفندماه هر سال اشتاد روز خواهد شد که همانند گهنبار چهره پشته شهیم گاه و ایاسرم گاه، گهنبار پنجه آخر سال نیز در روزهای اشتاد، آسمان، زامیاد و مانتره سپند و انارام (۲۵ تا ۳۰ اسفند خورشیدی) که اکنون نیز در همین روزها پنجه پایانی سال داریم برگزار شود و هنگامی که ماه اسفند ۲۹ روز است از روز ارد تا مانتره سپند گهنبار پنجه بوده و برای یادآوری نام بخش های گات های اشوزرتشت (اهنود، اشتود، سپته مد، وهوخستر، وهیشتویش) در سرایش آفرینگان خوانی گهنبار پنجه از این نامها نیز در همان روزهای گهنبار بهره خواهیم گرفت. برای نمونه در روز اول گهنبار پنجه موبدان پس از سرایش آفرینگان گهنبار پنجه در اوستای برسد خواهند گفت: امروز به روز اشتاد از ماه اسفند و اهنود از گاه گاتابیو به گاه هاون از بهرت روان هما روانان و فروهر اشوان برسد.

به امید بهروزی

کورش نیکنام

هموند انجمن موبدان تهران

نماینده زرتشتیان ایران در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی

احمد شاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹)



شاعر، نویسنده، فرهنگ‌نویس، ادیب و مترجم ایرانی است. شهرت اصلی شاملو به خاطر شعرهای اوست که شامل اشعار نو و برخی قالب‌های کهن نظیر قصیده و نیز ترانه‌های عامیانه است. شاملو تحت تأثیر نیما یوشیج، به شعر نو (که بعدها شعر نیمایی هم نامیده شد) روی آورد، اما پس از چندی در بعضی از اشعار منتشر شده در هوای تازه - و سپس در اکثر شعرهایش - وزن را یکسره رها کرد و به صورت پیشرو سبک جدیدی را در شعر معاصر فارسی گسترش داد. از این سبک به شعر سپید یا شعر منثور یا شعر شاملویی یاد کرده‌اند. بعضی از منتقدان ادبی او را تنها شاعر موفق در زمینه شعر منثور می‌دانند.

شاملو علاوه بر شعر، کارهای تحقیق و ترجمه شناخته شده‌ای دارد. مجموعه کتاب "کوچه"

او بزرگ‌ترین اثر پژوهشی در باب فرهنگ عامیانه مردم ایران می‌باشد.

هیچ مگو (مولانا)

من غلام قمرم، غیر قمر هیچ مگو
پیش من جز سخن شمع و شکر هیچ مگو
سخن رنج مگویی، جز سخن گنج مگو
و از این بی خبری رنج مبر، هیچ مگو
دوش دیوانه شدم، عشق مرا دید و بگفت
آدمم، نعره مزین، جامه مدر، هیچ مگو
گفتم ای عشق من از چیز دگر می ترسم
گفت آن چیز دگر نیست، دگر هیچ مگو
من به گوش تو سخن های نهان خواهم گفت
سر بجنابان که بلی، جز که به سر هیچ مگو
گفتم این روی فرشته است عجب یا بشر است
گفت این غیر فرشته است و بشر هیچ مگو
گفتم این چیست بگو زیر و زبر خواهم شد
گفت می باش چنین زیر و زبر، هیچ مگو
ای نشسته تو در این خانه پر نقش خیال
خیز از این خانه برو، رخت بپند، هیچ مگو

می توان...

می توان آرام آرام آموخت.
می توان تفاوت های آدم ها با هر فرهنگ، نژاد، دین، ارزش و زبان دید و درک کرد.
می توان آدم ها را فراتر از تفاوت هایشان دوست داشت.
می توان دور بود.
می توان فراتر از فواصل جغرافیایی و زمانی، عاشقانه دوست داشت.
می توان دوست داشته ها را از دور، با نگاهی دوباره دید و دوستشان داشت.
می توان از تغییرات هراسید یا با کنجکاوای کودکانه و با دستانی باز، لمسشان کرد و زندگی را دوباره دید.
می توان "خود" را دوباره جوید.
می توان با فروتنی، نداشتن ها و ضعف های ناشی از ابعاد فردی یا اجتماعی را پذیرفت و برای بهتر شدن تلاش کرد.
می توان خوبی های خود را پذیرفت و باور کرد که خوبی هایی فراتر در آدم هایی متفاوت وجود دارد.
می توان دید که ما تنها نقطه کوچکی از دنیا هستیم و برای بقا و پیشرفت به ارتباط و یادگیری از دیگران نیاز داریم.
می توان برای بقا و پیشرفت با دیگران، شبیه ها و متفاوت ها، در ارتباط و یادگیری دو سویه بود.
می توان "غرور" را کنار گذاشت و دریافت که پیشرفت و سعادت می تواند فراتر از طول و عمق تاریخ و افتخارات پیشینه باشد.
می توان با وجود تمام تفاوت ها به هم احترام گذاشت.
می توان یاد گرفت.
می توان یاد داد.
می توان ارزش زمان و زندگی را باور کرد.
می توان برای بهتر شدن تلاش کرد.
می توان به جای حرف زدن، مشاهده، بررسی و عمل کرد!

کسی نیست بیا در خود نگریم

- هر یک از ما فرشته‌هایی هستیم که تنها یک بال داریم فقط هنگامی قادر به پروازیم که به یکدیگر ببینیم
- در مسیرهای گذر می بینی که بچه های خردسال در حال حرکت، زمین می خورند و معمولا بدون گریه و زاری بلند می شوند و دوباره به بازی یا راه رفتن ادامه می دهند. بزرگتر همراهشان هم واکنش خاصی نشان نمی دهد؛ نه تلاش می کند بچه را در بر بگیرد، نه بلندش کند یا او یا زمین را محکوم کند. انگار برای بچه و همراهش "زمین خوردن" و "دوباره برخاستن" اتفاقی عادی و طبیعی است.
- انگار زمین خوردن، اشتباه نیست؛ کسی مقصر نیست؛ دلیلی هم برای ترس از افتادن نیست، خودت بعد بلند می شوی!
- جالب است اگر زمین خوردن و برخاستن در زندگی هم این قدر طبیعی باشد.

روزی ما دوباره کبوترهایمان را پیدا خواهیم کرد
و مهربانی دست زیبایی را خواهد گرفت.
روزی که کمترین سرود
بوسه است.
و هر انسانی برای هر انسان
برادری است
روزی که دیگران در خانه هایشان
را نمی بندند.
قفل افسانه ای است و قلب
برای زندگی بس...
روزی که معنای هر سخن
دوست داشتن است
تا تو بخاطر آخرین حرف
به دنبال سخن نگردی

سرود مردی که تنها راه می رود

در برابر هر حماسه من ایستاده بودم
مردی که اکنون با دیوارهای اتاقش آوار آخرین را انتظار می کشد
دوزدمی خشک نظر از پنجره ای کوتاه کلبه به سپیداری
به سپیدار خشکی که مرغی سیاه بر آن آشیان کرده است
و مردی که روز همه روز از پس دریچه های حماسه اش نگران کوچه بود
اکنون با خود می گوید
اگر سپیدار من بشکفتد
مرغ سیاه پرواز خواهد کرد
اگر مرغ سیاه بگذرد سپیدار من خواهد شکفت
و دریانوردی که آخرین پاره کشتی را از دست داده
در قلب خود دیگر به بهار باور ندارد
روسی خانه ای ستچرا که هر قلب
و دریا را قلب ها به حلقه کشیده اند
و مردی که آخرین تخته پاره ی کشتی را از دست داده
در جست و جوی تخته پاره ی دیگر تلاش نمی کند زیرا که تخته پاره
کشتی نیست
زیرا که در ساحل
مرد دریا
بیگانه ای بیش نیست

جشن ایرانی بهاران (سیزده بدر)

در لوس آنجلس - کالیفرنیا



غرفه های گوناگون و یک سن بزرگ برای برگذاری رقص و پایکوبی چیده بود. در میان این غرفه ها و در کنار دریاچه غرفه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا نیز به چشم می خورد که با پخش نشریه و کتاب و دیگر نوشتارهای فرهنگی آن را به تماشا گذاشته و در دسترس همگان بود. گشایش رسمی برنامه ساعت ۳ پس از نیم روز بود که با سرود ای ایران و نیایش موبدان زرتشتی و همراهی خردسالان شمع بدست انجام شد. خوش آمد گویی آقای فیروز صوفیانی که مدیریت و



در آیین های ایرانی جشن و شادمانی یکی از راه های نیایش و ستایش پروردگار می باشد. اشوزرتشت پیامبر گرامی همواره پیروان خود را شادمان و خشنود خواسته زیرا در پرتو این فروزه ها تن انسان نیرومند و روان او شاد می گردد.



موبد دکتر رستم وحیدی و شهردار لوس آنجلس



سیزده فروردین امسال آیین سیزده بدر مانند همه ساله و برابر با باور نیاکانمان که همواره با جشن و شادی و پایکوبی سیزدهمین روز فروردین را جشن می گرفتند، امسال نیز گروه زیادی از ایرانیان ماندگار در لوس آنجلس این روز را در پارکهای شهر گذراندند و در پارک بزرگ و زیبایی بنام بلوا لیک Balboa Lake شاهد گردهمایی چندین هزار ایرانی و رقص و پایکوبی آنان بودیم. این برنامه که بنام جشنواره ایرانیان سیزده بدر با سرپرستی آقای فیروز صوفیانی برپا شده بود در بلوا لیک Balboa Lake کنار دریاچه زیبای آن و با برپایی ده ها



آقای فیروز صوفیانی

هماهنگی این جشنواره را داشتند با برگزاری برنامه های شاد از سوی هنرمندان ایرانی گرمی بیشتری به جشنواره سیزده بدر داد. در این جشنواره چندین تن از نمایندگان شهر لوس آنجلس، و مقامات شهری و ایالتی و همچنین شهردار لوس آنجلس شرکت داشتند که سپاس نامه و هدایایی از سوی شهردار لوس آنجلس و نماینده شهر به آقای صوفیان و بالعکس انجام پذیرفت. شهردار لوس آنجلس از آیین ایرانیان و موبدان زرتشتی با سپاس و مهر

زیاد یاد کرده و از سوی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا یک فروهر زرین به او ارمغان شد. مرکز زرتشتیان از فرزانه گرامی آقای فیروز صوفیانی که همواره در برپایی و برگزاری آیین ایران باستان و جشنهای ایرانی (همچون مهرگان) پیشگام بوده و شادی و شادمانی را برای همه ایرانیان آرزومندیم سپاسگزاری کرده و از درگاه اهورامزدا تندرستی و شادکامی ایشان را آرزومند است.

فرتورها از اردشیر باغخانیان



موبد شاهرام شهزادی و شهردار لوس آنجلس

Pages 28

GOOD THOUGHTS



The **ZOROASTRIAN** Journal

Volume III, Issue 2

California Zoroastrian Center

Summer 2008/3746 Zoroastrian Calendar

Cover Story: **Manouchehr Farhangi**

Other Topics:

- **South Korea to mount glory of Persia**
- **Zoroastrian children in the valley**
- **Earth Day 2008**
- **Nowruz parade**



The Zoroastrian Journal

Vol. III No.2
Publish: Quarterly
Summer 2008

Topics:

Religions, Culture, Social,
Science, History, News...

Senior Editors:

Bahram Deboo
Shahrooz Ash

Chief Editor:

Mehrdad Mondegari

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center
A Non Profit Organization

Board of Directors, Session 15

Ardeshir Baghkhanian,
Houshang Farahmand,
Sohrab Khosraviani,
Farshid Namiranian,
Goodarz Bakhtiari,
Kaweh Behizadeh

Typesetting & Page layout:

Hassan Alizadeh

Printed By:

LA WEB PRESS

Authors/Writers

Armita Dalal,
Dr. Niaz Kasravi,
Mahzad Shahriari,
Bahram Deboo,
Shahrooz Ash,
Tehran Ghasri,
Roshan McArthur,
Roya Behmardin,
Dr. A. Jafarey,
Behram Pastakia,
Professor Davood Rahni

Email: info@CZCJournal.org

Tel: 714- 893-4737

Fax: 714- 894-9577

WWW.CZCJOURNAL.ORG



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

8952 HAZARD AVENUE

WESTMINSTER, CA 92683

U.S.A.

(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577

www.czc.org

Email: info@czc.org

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.
Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.
Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

‘Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.’ - Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)

‘Zoroaster was thus the first to teach the doctrines of an individual judgment, Heaven and Hell, the future resurrection of the body, the general Last Judgment, and life everlasting for the reunited soul and body. These doctrines were to become familiar articles of faith to much of mankind, through borrowing by Judaism, Christianity and Islam; yet it is in Zoroastrianism itself that they have their fullest logical coherence.’ - Mary Boyce, *Op. Cit.* (p. 29)



COVER STORY

- Page 4** -Manoucher Farhangi:
A great Iranian, A Zoroastrian Philanthropist

WORLD NEWS

- Page 5** - South Korea To mount Glory of Persia
- Iran boast 2000 year old fire temple

KID'S CORNER

- Page 6** - Zoroastrian children in the valley
- Zoroastrian academic achievements

YOUTH CAFE

- Page 7** - The Farvawhat?
- Earth day 2008

LITERATURE

- Page 8** - Struggle with the Angel

GATHA'S SECTION

- Page 9** - The shift of the new year

HUMANITY

- Page 10** - Connect, collaborate & change our world

History & Culture

- Page 11** - Extract from M.A Sepanlu

PHILOSOPHY

- Mother Earth

GENERAL

- Page 12** - Persian Cuisine
- Zarathustra
- Page 13** -What is a Life well lived?
- Page 14** - Nowruz Parade

Editor's Note

By Mehrdad Mondegari

At the time we published the Nowruz issue of the Zoroastrian Journal, we received the shocking news about the murder of Mr Manouchehr Farhangi. Yet another Iranian star who has joined the history of eternal Iran.

He was a lover of Iran and Iranian culture, who strived to elevated Iranian thought. This son of Iran may have been murdered, but many Iranian sons and daughters remain alive and active to continue his vision.

This vision was to expand and renew the Iranian way of life. There have been many individuals like him in the history and culture of Iran, who have given their lives in an effort to uphold their dreams and aspirations for their country. Their hope has always been to progress the Iranian nation.

This view, for many Iranians, is stronger today than ever before. This heroic philosophy, which aims in the process to make the world a better place, is still alive and standing strong.

Iran is the birthplace of Zarathushtra, and Zarathushtrians from all over the world worship this land of Ahura in their prayers. This land symbolizes many things for them, among them purity, good thinking, freedom and wisdom.

From Gayomard (Keyumars) to Cyrus the Great, from Darius the Great to Babak the Sassanian, to this present day, Iranians have had their own beautiful vision of life. This vision should not be trespassed upon by outsiders. If one believes in the principle of tolerance, then all cultures should have the right to express their views of life.

Separating individuals from their land, culture and history is unethical. To change and force a culture to adopt another people's way of life is not the sign of tolerance. To redefine borders or change names which have long been part of history can be a very damaging thing.

As we have recently seen with the name 'Persian Gulf' and other territories near the same area, these modern developments can cause friction and be very damaging to all parties involved. This is usually the result of a lack of wisdom and knowledge. These actions should be condemned by people who value all cultures. They must step forward and oppose cultural destruction.

Long live those who are trying to keep Iranian culture alive.

Long live those who use the Iranian languages without the use of foreign words.

Long live the Iranian men and women who work hard to spread knowledge about Iran.

Long live Iranians that love Iran with all of their hearts and souls.

Long live Manouchehr Farhangi, who lived and died for his beloved land, Iran.



Special Thanks to our Sponsor

**Dr. Ardeshir & Mrs. Sheida
Anoishiravani**

For their generous donation

Manouchehr Farhangi:

A great Iranian, A super hero and A Zoroastrian philanthropist

By: *Shahrooz Ash*



Manouchehr Farhangi was murdered in his home in the suburbs of Madrid, in Spain. This horrible crime, that been plotted for a long time, happened on Wednesday, 20 March 2008, in the wake of the Persian Zoroastrian New Year, Nowruz. At 12.30pm, a woman pushed the doorbell of his villa in Moraleja in the outskirts of Madrid. When Manouchehr Farhangi opened the door, the woman, without a word, pushed her long knife into Mr Farhangi's stomach and then ran away. Six hours later, Manouchehr Farhangi, despite the efforts of his doctors, died in the hospital. He was 82 years old.

A great Iranian

Mr Farhangi was born into a Zoroastrian family in 1926, in the ancient Iranian city of Kerman. He attended school in Kerman and then later moved to Tehran to attend Firouz Bahram High School. He then pursued military service for two years and served his beloved Iran.

He was a very successful entrepreneur and businessman in Iran. In the early Seventies, near the famous coastal town of Bandar Pahlavi, he created a vacation complex named Dehkadeh Saheli (coastal village). The project had over 350 villas and 70 apartments built and sold. It was a modern and family-oriented vacation destination for the Iranian people. Alongside the same business he and his two brothers opened a pharmaceutical company, which ultimately became one of the largest drug manufacturers in Iran.

After the 1979 revolution he left Iran, moved to Europe and settled down in Spain. At the beginning of the Eighties, he founded the International College of Spain, ICS, in the Moraleja suburb of Madrid.

Very soon this school became the most prestigious private school in Spain, and today it educates over 600 elite students with 50 different nationalities. After his retirement a few years ago, the school was taken over by his family.

It has been accredited by such prestigious educational institutions as the International Baccalaureate, ECIS (European Council for International Schools) and NEASC (New England Association for Schools and Colleges). The school has a large population of children from the corps of Foreign Service officers in Spain.

A Zoroastrian hero

This 82-year-old man, with no exaggeration at all, was one of the kindest, most righteous and most generous men on this earth. A man who used to buy the cheapest clothes or shoes for himself, but who gave all of his wealth to help cultural associations, mass media, writers and students in need of funds to pursue their studies and dreams. Manouchehr's aim in life was to spread the philosophy of happiness. To build a society based on righteousness, where every human being, as well as animals and plants, could be happy and have a joyful existence.

In this philosophy, men and women are equal, and freedom of thought and choice are left to the individual. Mr Farhangi was very generous to all cultures and people with many different backgrounds.

He will be remembered forever, in the hearts and minds of Iranians as a hero. He committed his whole life to making the lives of others better. This is what gave him ultimate satisfaction.

A Zoroastrian philanthropist

This Zoroastrian philanthropist, with his sheer determination, helped countless individuals who had given up hope. He was known for going out of his way to help others, which he did constantly.

His school in Spain was a sanctuary for countless Iranian students who were stranded in Europe. Undoubtedly with this action he saved countless young lives from an uncertain future. His charitable work turned his school into one of the most prestigious and sought-after Baccalaureate schools in Europe. It competes for and has won awards against the likes of Le Rosey in Switzerland.

His love and passion for humanity was immense, and because of this he has become Immortal (Ameratat). Thus good things never die, he will live forever.

www.icsmadrid.org

Ancient cypress tree to be preserved



In Abarqu, Yazd province, stands a cypress tree which could be as old as 4,500 years, and it is soon to be protected as one of the world's oldest living organisms.

It stands in the grounds of the city's Grand Mosque, which was originally a Zoroastrian Chahar Taqi or free-standing fire temple. According to local folklore, this tree was planted by Zarathushtra and is therefore considered to be highly sacred.

Its height of 25 meters and circumference of 11.5 meters has led a prominent Russian scientist to believe it is at least 4,000 years old, making it a close rival to the world's oldest living tree, which is 4,767 years old and located in California.

The tree is Iran's only live property with such historical importance, and it has been nominated for inclusion on UNESCO's World Heritage List. With this

protected status, the Department of the Environment for Yazd province is hoping to save this remarkable tree from disease or destruction.

The cypress tree is a powerful and beloved symbol in Iranian culture, and endowed with many qualities. It is a model of truth, stature and youthfulness, and is considered a symbol of freedom, honesty and liberty. While the leaves of other trees wither and die, the cypress tree is constant.

Poets have described their loved ones as 'cypress-like' in balance, poise and motion. The tree is also the focus of artistic endeavor, and invariably images of paradise or beautiful dreams (from paintings to architecture, textiles and carpets) include rows of soaring cypress trees.

And this has been so for many years in Iranian culture – note the rows of cypress trees that decorate the walls of Persepolis, and the tales of Zoroaster planting two cypress trees as good omens in Faryumaz (west of Sabzebar) and Kashmar (south of Mashhad).

With such an illustrious heritage, the cypress tree in Abarqu certainly deserves preservation and a chance to be seen for many years to come.



This July All Roads Lead To ...



**11th
Zarathushti
Games**

**San Diego
California**

July 2 - July 6 2008



Zoroastrian Sports Committee



University of San Diego



Sports Center




- ✓ **All Zarathushti athletes are encouraged to participate.**
- ✓ **Prove your muscle in Sunny Southern California and win the Gold/Silver/Bronze Medals.**
- ✓ **Make new friends and strengthen old friendships.**







Visit: <http://www.zathletics.com>
for up-to-date news about participation and registration information.

Presidential Message on Nowruz Celebrations

White House News, March 2008



White House photo by Chris Greenberg

A traditional Haft Seen table celebrating Nowruz, the Persian New Year, was seen set Wednesday 19 March in the State Dining Room of the White House. Nowruz is, in Persian and some other cultures, including Kurdish culture, a family-oriented holiday celebrating the New Year and the coming of spring. The Haft Seen table has seven items symbolizing new life, joy, love,

beauty and health, sunrise, patience and garlic to ward off evil.

I send greetings to those celebrating Nowruz.

For the millions of people who trace their heritage to Iran, Iraq, Afghanistan, Turkey, Pakistan, India, and Central Asia, Nowruz is a time to celebrate the New Year with the arrival of spring. This cherished and ancient festival brings together family and friends to reflect on what has come before and celebrate a season of new beginnings.

Our country is proud to be a land where individuals from many different cultures can pass their traditions on to future generations. The diversity of America brings joy to our citizens and strengthens our Nation during Nowruz and throughout the year.

Laura and I send our best wishes to all those celebrating Nowruz, both here in the United States and abroad. May the year ahead be filled with peace and many blessings.

GEORGE W. BUSH:

Iran boasts 2000-year-old fire temple



The Rey fire temple, located in the province of Tehran, is a 2000-year-old Zoroastrian temple. Dating back 2000 years, this fire temple is highly revered by Iranian Zoroastrians. It is known as the heart of the ancient city of Rey and has been mentioned in several ancient Persian texts.

The fire temple is a brick and mortar structure; the main hall has two rows of square-based columns and two elliptical arches and entrances. It has four vast arches with a height of 20 meters, resting on three stands. However, two of the arches have been completely ruined, and visitors can now only

imagine the beauty of the original designs.

According to Tabari, a prominent Persian historian (838-923 CE), the temple housed the original sacred fire which was sent to other fire-temples. It was believed that the sacred fire was sent to earth from the sky and should therefore never be extinguished.

This year the temple attracted the largest number of visitors to date – between 500 and 800 people visiting daily.

Discovery of Sassanian coins in Sweden



Swedish archeologists say they have uncovered a horde of Viking-era silver coins near Stockholm's Arlanda international airport in the country's Uppland region. The Swedish National Heritage Board (SNHB) announced the find as about 450 silver coins, representing the largest collection of coins from the era found in the region during the modern age, Swedish news agency TT reported Friday.

According to SNHB the coins are dated between 500 CE to 840 CE. The earliest coins are of Sassanian-Iran origin. The hoard appears to have been buried around 850 CE near a grave that is thought to be about 1,000 years older than the finds. According to Karin Beckman-Thoor, an archeologist with SNHB, Vikings that buried the hoard thought they may be guarded by the ancestral souls.

In July 1999 and November 2006 over 1,100 similar coins belonging to the Sassanian period were discovered in Swedish island of Gotland.

South Korea to mount Glory of Persia



The National Museum of South Korea is scheduled to hold the five-month Glory of Persia exhibition in the cities of Seoul and Taegu.

Director of South Korea's national museum, Choe Kwang-Shik said the exhibition would be one of the most important cultural events in the country, and could 'introduce the Iranian history, culture and civilization to the Korean people.'

'We are happy that we can take another step forward in our cultural relations with Iran,' he added.

The Glory of Persia exhibition, which will kick off on April 21st, 2008, will display artifacts borrowed from a number of museums in Iran including the National and Persepolis Museums.

Mazandaran province



Some exciting historical news is emerging from an archeological excavation in Gohar Tappeh. Evidence suggests that the city, located in the eastern parts of Mazandaran province between the cities of Neka and Behshahr, was once a prosperous economic hub.

Despite damage having been caused to the area by farmers ploughing the land, the excavation has produced some very interesting results.

The excavation's archeological director, Ali Mahforouzi, announced: 'One of the most important finds in Gohar Tappeh was the discovery of its complex architectural remains, which demonstrates a strong financial state of Mazandaran province 5000 years ago.'

Archaeologists have also discovered fortification walls and eight watchtowers, residential areas, administrative and religious centers. Urbanisation is believed to have developed in the province around 3000 BCE, and Gohar Tappeh, thought to be the largest ancient urban center ever discovered in the region, helps to confirm this theory. Evidence also points to settlers being of Indo-Iranian stock.

Louvre to host exhibition of Achaemenid art



The French capital Paris will play host to an exhibition about the art, culture and history of the Achaemenid Empire, at the prestigious Louvre museum.

In a recent announcement, the museum's director Henri Loyrette announced that it was working with Iran's Cultural Heritage, Handicrafts, and Tourism Organization (ICHTO) to

bring the exhibition to the museum in the spring of 2013.

The exhibition is intended to give museum visitors an introduction to oriental history, architecture and arts, and archeology workshops would also be held.

As an exchange of international culture, the head of the ICHTO, Esfandiar Rahim-Mashaei said that Iran was also considering holding similar exhibitions about French civilization, culture and art.

Zoroastrian children in the Valley

By Armita Dalal



A few years ago when Zoroastrian children from the San Fernando Valley gathered to attend their first Avesta class, their number barely reached 10 students.

Once a month they would gather in a bowling alley, in one of its private rooms, listening to their beloved teacher Fereshteh Mazdiyasn, who in her sweet and pleasant way would educate the kids about the philosophy and teachings of Ashu Zartosht.

A few years have passed since that time, and now the number of students attending the Avesta classes in the Valley has reached more than 50. Currently there are four classes, and each class holds between 13 to 15 youths. With four dedicated teachers and a strong body of parent association, the community in the Valley is growing very strong and united.



For Nowruz, the Persian New Year, Valley residents celebrated in a grand way. Several hundred people gathered at the Encino Community Center, and the festivities started with a social gathering over lunch, which was hosted by the Valley Avesta class parents.

Following lunch, the program began with a group prayer, led by Mobed Rostam Vahidi. More than 50 children, in their white attire, chanted the Ashem Vohu and Yata Ahu

prayers while Mobed Vahidi led prayers.

The programs following the prayers consisted of a variety of shows performed by the children. Plays, a talent show and dances were among some of the performances organized and developed by the Sunday school parents.

All in all, the first Nowruz gathering in the Valley was a great success.

If you are interested in learning more about the Valley classes or in joining the upcoming sessions in September 2008, please send an email to valleyavestaclass@yahoo.com.



Rewards for good grades

I just stumbled across a website called 'ClubMom.com' that lists retailers that reward children for good grades. It sounds like they work! We're going to try a few.

Chuck E. Cheese's will give three tokens for every A; two tokens for every B; and one token for every C. This offer is good for up to 15 tokens per report card.

For a special sweet treat, Krispy Kreme Donuts will give one free glazed donut for each A (up to six free donuts). This only applies to the donut shop, not retailers like grocery stores that sell the donuts.

If your child enjoys movies, then stop by Blockbuster Video. They will give one free movie rental for A's on a report card. This movie has to be from the children's section.

Limited Too clothing stores have a special reward for girls. A report card with good grades will earn your daughter \$5 off any purchase.

Zoroastrian academic achievements



Miss Ava Afshari, graduating with honors in Biology from Cal Poly Pomona

Mr Farhad Ardeshir Pour, graduating with honors from the University of North Carolina as a medical doctor, PhD, specializing in neck and head surgery, and undertaking a medical residency at the University of Minnesota Medical School

Mr Artin Baghkhani, accepted to Whittier Law School in Orange County, California, with a \$10,000 scholarship

Mr Ramtin Jamshidi, graduating with honors in History from UCLA

Miss Shirin Jamshidian, graduating with honors, double majoring in International Relations and English, from UC Santa Barbara

Mr Neema Mehrkhodavandi, graduating with honors in Biology from the University of the Pacific

Miss Sima Namiri-Kalantari, graduating with honors in Economics from UC Berkeley

Mr Parhum Namdaran, graduating with honors in Neurobiology from the University of Washington

Mr Armin Sorooshian, graduating with honors, PhD in Chemical Engineering from the California Institute of Technology and accepting the position of assistant professor in chemical Engineering at the University of Arizona

Young Zarathoshtis who have entered top US universities with honors:

Autri Baghkhani - UC Irvine, Biology

Arya Bondarian - UC Irvine

Anahita Dianat - UC San Diego

Kavon Maneshni - California State University, San Marcos

Shawdi Manouchehr-Pour - UCLA with top honors

Omid Mazdiyasn - Cal Poly Pomona, Electrical Engineering

Arya Mehr - University of Washington

Shiva Mirzani - University of Washington

Kavon Mondegni - California State University, San Diego

Dena Shahriari - UC Berkeley, Biology

Shirin Soroush - UC Irvine

The Farvawhat?

By Tehran

I remember when it was such a special treat to see a Farvahar on someone's neck. It was such a strong symbol of Persian culture, society, unity and Zoroastrianism that it made me proud.

Now the Farvahar has become a piece of Persian bling-bling that every Tom, Dick, and Akbar wears around his neck. So many people wear the Farvahar yet so few of them know the history and meaning behind this iconic symbol of both Persian heritage and Zoroastrian history.

In case you haven't been Persian for the past 5000 years, the Farvahar is best known as its modern-day form of the guy with the clasped hands above the wings. Well, both 'that guy' and 'those wings' have symbolic meanings above and beyond that of cheap jewelry.

The wings have had a long and intense history in the art and culture of Iran, all the lands of Persia and surrounding areas. Historically, the wings denoted the winged sun appearing in Iran during Assyrian times. The wings themselves are linked to the concept of angels and most importantly to the guardian angel. (Before this there are no recorded concepts of angels in any culture or religion.) Hence why the name Farvahar is so closely related to the Farsi word Fereshteh (angel) from the Avestan word Fravashi.

This however does not mean that every Persian girl that wears a Farvahar is an angel... TRUST ME!

The wings are not only a symbol of strength but also that of a higher royal power. This also does not mean that every Persian girl who wears a Farvahar is a princess, no matter what their baba says.

Farvahar, literally translated, means 'a forward-pulling force'. However the Farvahar itself means so much more. The wings are connected into three major segments representing the three major philosophies of Zoroastrianism: good thoughts, good words, and good deeds.

The bottom part of the wings contains the feathers. This represents the opposite of the teachings of the wings: bad thoughts, bad words, and bad deeds. They are on the bottom because they are the force that holds us down and keeps people negative. The wings represent how we must rise above this.

If you look closely you will see a ring in the center. This symbolizes the eternity of the universe and the eternal nature of the soul. The concept of the soul is also a Zoroastrian idea. Because the ring is a circle, it has no beginning and no end.

The figure of the man not only represents Ashur and Ahura Mazda the creator, but the wisdom of age. Before King Darius I, the figure did not have a man or a face. Some suspect that the face is the king's own.

Also notice how the hands point upwards towards heaven, another Zoroastrian concept telling us the direction that we should choose. The other hand holds a smaller ring. This is the ring of promise which should never be broken. This means when a Zoroastrian gives a promise it is like a ring; their promise can never be broken. This is why Zoroastrians make horrible car dealers. But it is also the reason why, upon entering marriage, traditionally a ring is given to both the male and the female. You can thank our ancestors for that one too.

The two curly threads from the waist are symbols of the duality of our experiences in life. Through our good mind we can make good choices, and in its opposite, our bad mind, we make bad choices.

The Farvahar is a reminder of our purpose in life: to live in such a way that we progress towards frasho-kereti, our union with Ahura Mazda. So, while the Farvahar makes really good bling-bling and matches all my outfits, it also reminds us of good thoughts, good words, and good deeds.



By Roya Behmardian

As a worldwide observance, Earth Day encourages environmental appreciation and

awareness. The California Zoroastrian Center (CZC) teen class took advantage of Earth Day by attending Huntington Beach's beach cleanup on Saturday, April 20.

Dressed in green shirts with Zoroastrian logos, we made sure we were both united as one group and recognizable as Zoroastrians. We arrived at roughly 8:30am, ready to pick up any nasty piece of trash floating about the shore.

Yet, surprisingly enough, we

were handed shovels, rakes, gloves and trash bags, not to pick up trash, but to pull out weeds. Yes, weeds that invade and destroy their surrounding plants had the fate of demolition by about 19 kids in green shirts.

Though, pulling out such things as ice plants isn't exactly easy. 'It's so hard trying to pull out something with an enormous root, especially with only one left-handed glove. Yet, it's the ultimate satisfaction when someone small like me pulls out a root double my size,' said Vesta Guiv.

Also contributing to our day were the elements of fun incorporated into weed pulling. Aryana Behmardian, with her ear for music, often led some of our group with environmental songs such as 'The green grass grows all around'. Mitra Behmardian, one of our two leaders, guided a game of who can pick up the most weeds the fastest. Finally, the organizer of our day, Mandana Pishdadi, and a passionate teen, Hilda Kasravi, stimulated us with their enthusiasm. All in all, it was a day of bonding and environmental cleanness. I'd like to say that the best part of that day was helping the environment. Though, as rewarding as that was, nothing beats the feeling of togetherness that came along with spending a day with 18 of my peers. This was the first time I had experienced advertising Zoroastrianism on a group level. Originally, our cause was to clean the beach. Though now I understand that while pulling out weeds, we let whoever saw us know that we were Zoroastrians; and as Zoroastrians, we did our part in helping the environment.



Interested in IMMIGRATING to CANADA?



FREE Assessment at:

www.immigrate2000.com

For a SAFE & PROSPEROUS future for you or your family overseas!

ACADIA Immigration Specialists

Assisting Professionals relocate to Canada, New Zealand, Australia & the United Kingdom for over 12 Years!

Tel: (949) 233 - 7928 (Irvine)

Fax: (610) 271 - 0801

Head Office: 3416 Dundas Street West, Suite 203,
Toronto, Ontario, M6S 2S1, CANADA

We are a Proud Member of the Canadian Society of Immigration Consultants & Licensed via the International Association of Immigration Practitioners.





**COLDWELL
BANKER
COMMERCIAL**

Ramin Ostowari/REALTOR®
CA DRE #01322564

Commercial & Residential Investment Services
Specializing in Multifamily Apartments, Industrial,
Office And Retail

27742 Vista del Lago, Suite #1
Mission Viejo, CA 92692

Phone: 949.230.7231
Fax: 866.773.1262
ROstowari@ColdwellBanker.com

"When you want results and not just promises"

Ahmad Shamlou (1925 —2000)



He was a poet, writer, and journalist. His poetry was initially very much influenced by and was in the tradition of Nima Youshij. Shamlou's poetry is complex, yet his imagery, which contributes significantly to the intensity of his poems, is simple. As the base, he uses the traditional imagery familiar to his Iranian audience through the works of Persian masters like Hafez and Omar Khayyám. For infrastructure and impact, he uses a kind of everyday imagery in which personified oxymoronic elements are spiked with an unreal combination of the abstract and the concrete thus far unprecedented in Persian poetry, which distressed some of the admirers of

more traditional poetry.

He has also written a number of plays, edited the works of major classical Persian poets, especially Hafez. His six-volume *Ketab-e Koucheh* (The Book of the Alley) is a major contribution in understanding the Iranian folklore beliefs and language.

• The Beginning

Untimely in a land unknown
at a time yet not arrived.
Thus, I was born within the forest of beast and rock.
My heart in void started beating.
I abandoned the cradle of reiteration in a land with no bird, no spring.
My first journey was a return from the hope-abrading vistas of thorn and sand,
without having gone far on the inexperienced feet of the fledgeling that was I.
My first journey was a return.
The vast distance
taught no hope.
Trembling,
I stood on the feet of the novice that was I
facing the horizon ablaze.
I realized that there was no tidings
for in between stood a mirage.
The vast distance taught no hope.
I learnt that there was no tidings:
This boundless was a prison so huge

• SONG OF THE GREATEST WISH

Ah, if liberty sang a song
little as the larynx of a bird
nowhere would there remain a tumbling wall.
It would not take years to learn
that every ruin signifies man's absence
for the presence of man
is restoration and renewal.
Like a wound a lifelong
bleeding like a wound a lifelong
with pain beating eyes opening on the world in a cry
in rancor disappearing thus was the great absence
thus was the story of the ruin.
Ah, if liberty sang a song little
littler even than the larynx of a bird.

STRUGGLE WITH THE ANGEL

God knows who first thought up
that gloomy image
and spoke of the dead
as living shades
straying about amongst us.

And yet those shades are really here --
you can't miss them.
Over the years I've gathered around me
a numerous cluster.
But it is I amidst them all
who is straying.

They're dark
and their muteness keeps time
with my muteness
when the evening's closing in
and I'm alone.
Now and again they stay my writing hand
when I'm not right,
and blow away an evil thought
that's painful.

Some of them are so dim
and faded
I'm losing sight of them in the distance.
One of the shades, however, is rose-red
and weeps.
In every person's life
there comes a moment
when everything suddenly goes black before his eyes
and he longs passionately to take in his hands
a smiling head.
His heart wants to be tied
to another heart,
even by deep stitches,
while his lips desire nothing more
than to touch down on the spots where
the midnight raven settled on Pallas Athene
when uninvited it flew in to visit
a melancholy poet.

It is called love.
All right,

Nobody is around, let's look deep inside

Rise and Fall

"Better it is to live one day seeing the rise and fall of things
than to live a hundred years without ever seeing the rise and fall of
things."

"Dandelions grow everywhere in abundance. Known for their
sturdiness, they are not easily trampled on or uprooted. Dandelions
are democratic and egalitarian. They choose their soil and location
without prejudice. Dandelion stems, roots, flowers and seeds are
known for their medicinal properties. When dandelions transform
from flowers to puffballs, only the slightest breeze is necessary to
send these seed-wings flying to new locations. Wherever they land,
they find what they need to thrive. In the spring, a field of dandelions
is a sight to behold. Let's learn from it."

The Shift of the New Year

from March to January in the Christian Calendar

By Behram Deboo

The Egyptian calendar, which was based on moon cycles and the flooding of the Nile River, dates back to 4236 BCE. To keep the calendar seasonally consistent, Egyptians started using 12 months, each month made up of 30 days. They added five days to every year to complete the circle of seasons. Indirectly, this way, they introduced a solar year.

The month was divided into three 10-day weeks. However, like the Parsi Zoroastrian Shahenshahi and Qudimi calendars, it ran one day fast every four years, leading to the loss of one month every 120 years. Zoroastrians, who had a similar calendar, managed to correct it by adding a month every 120 years. However, after the fall of the Sassanians, the followers of these two calendars forgot to correct the calendar regularly as it was done during the Sassanian times. Both these calendars do not match the seasonal festivals, especially Gahanbars. The Egyptian calendar was not corrected for thousands of years. Egyptians invented another 'true' calendar when the star Sirius, which was invisible behind the sun, appeared for the first time in the pre-dawn sky. The subject of calendars is highly complex historically and mathematically. There is no way of explaining all the intricacies in a short article like this.

Julian calendar

Before the Julian calendar, Romans used the Roman calendar that had only 10 months, March being the first. Later on in 715 BCE, two more months, January and February, were added. It was complicated and required a group of pontiffs to determine when the days should be added or removed in order to remain in sync with the seasons. So planning ahead became very difficult. Moreover, the priests were bribed to prolong or shorten the calendars in favor or disfavor of politicians.

In 45 BCE, with the assistance of Sosigenes, an astronomer from Alexandria, Egypt, Julius Caesar introduced a new calendar, named after him. One year had a fixed length of 365 ¼ days. He ordered that every fourth year should have 366 days and other three years 365 days. By inserting two more months he made the date of the vernal equinox March 25. The Latin names of the months from September to December incorporate the Latin numerals 7-10 sequentially (septem, octo, novem, decem). These numbers correspond with other Indo-European languages.

However, like the Sassanian kings, the calendar started with the Roman Emperors coming to power. Thus, dates were changed. Still the Julian calendar fell one day behind every 128 years. By 1582, the Julian calendar fell behind 10 days.

Gregorian calendar

Pope Gregory XIII issued a papal bull (sealed instrument or document of the Roman Catholic Church) on February 24, 1582, that a new Gregorian calendar would

now be the official calendar of Roman Catholics wherever they were residing. It added one day every four years in February to those years which were divisible by 400. Therefore, the years 1700, 1800 and 1900 were not leap years. Also the year 2100 would not be a leap year.

It introduced a new method to determine the date of Easter. It was further determined that the New Year would begin on January 1 instead of March 25, thus creating Christmas holidays. March 25 was believed to be the day when angel Gabriel informed Mary that she was pregnant with Jesus, and January 1 the day of Jesus' circumcision. Another reason was the festival of Sol Invictus ('unconquered sun' – a title that was applied to the emperor, and only later to Mithras), which was celebrated by the Romans as a winter solstice festival held on or near December 25. It gained prominence during the time of the Emperor Aurelian (late 3rd century CE), who celebrated his defeat of the Palmyrene Empire by minting coins depicting himself as the rising sun (Sol). When Romans became Christians, they named December 25 the birthday of Jesus, as it was popular among them as well non-Romans.

In 1582, only a few countries such as France, Portugal, Luxembourg and Spain had adopted this calendar. They had to drop 10 days, and October 4, 1582 (Julian) became October 15, 1582 (Gregorian). Over the following centuries almost all countries adopted the Gregorian calendar. China, after the revolution of 1949, adopted this calendar. The Gregorian calendar, even with the correction of the leap year, will fall behind one day in 4909 CE, and it will need to be corrected that year.

The Gregorian calendar is, no doubt, a solar religious calendar but not a true astronomical solar year like the Iranian New Year, which is based on the movement of the earth from equinox to equinox. Though the Spring Equinox does not always fall on March 21, as the sun moves from the Southern hemisphere to the Northern hemisphere and the earth remains tilted from March 20 to September 22 or so, the Parsi Fasli calendar, in order to have consistent planning of the civic and religious events, adopted March 21 as the first day of the spring. There is a wrong notion among some Zoroastrians that the Vernal equinox is a true solar year, and that there is no need to add an extra day during the leap year. The instances of the equinoxes are not fixed but fall about six hours later every year, amounting to one full day in four years. The reason behind this is that the earth's orbit is elliptical. If it was circular, equinoxes would occur at the same time, provided the gravitational force and celestial factors remained the same.

Our ancestors made decisions on the basis of available knowledge at the time they were living. Since Zarathushtra teaches us freedom of choice based on reason, discernment and wisdom, let us hope that some day in the future we realize this fact and have one calendar instead of three.

Ahunavaiti Gatha, Song Two:

The choice of Zarathushtra as the Lord and Leader of the living world

By Dr A Jafarey

The second song of the Gathas is an interesting play. It provides the reason why Zarathushtra was chosen by the living world as the Lord and Leader exclusively on the basis of his righteousness and competence. The play is not only the oldest Indo-Iranian play on record (approximately 3,700 years old), but it is the oldest dramatic poem in the world which survives in the very words of the author, the hero of the play – Zarathushtra Spitâma.

Commentary

Might is right in the living world. The strong are oppressing the weak and depriving them of their legitimate rights. It is a world of the survival of the fittest, rather the strongest. This law is perhaps good for the jungle, but man has outgrown being a mere animal. He is a creator now. He has discovered how to make fire. He has discovered metals and learned how to mold them into instruments. He has invented many articles. These discoveries have made him very powerful. He can make wonderful things and, equally, he can destroy these wonderful things. His destructive aspect poses a great threat, not only to his own existence, but to all of life on the good earth.

Therefore, the law of the survival of the strongest cannot hold true any longer. With wonder weapons in hand, now weaklings can wipe out the fittest, the strongest and the finest. However, man the creator has a very clear and strong thinking faculty. He can be guided by his good mind to be always constructive. His good mind must, therefore, be trained and strengthened to be his only guide. He must do things right. He must be taught that 'Might is not right' but that 'Right is might.' The living world will survive only if man is guided by his good mind. There must be a radical change, a turning point. Wisdom should take over and the lead force and power. Only the wise and benevolent should be the lords and leaders of the world.

This requires two things: Power to repel aggression and control oppression, and wisdom to eliminate them and promote permanent peace and prosperity. The living world, therefore, is in dire need of a person who can comply with these two requirements.

That person, in the play, is Zarathushtra Spitâma. He is the person who seeks to bring in the new change, and introduce a complete departure from the past policy of senseless force and aggression. He is naturally chosen by the free living, rather the thinking world both as the Lord and the Leader.

It is after understanding the play that one realizes the true significance of Ahuna Vairya or Yatha Ahu, the opening, yet the outstanding, stanza of the first Gatha, Ahunavaiti, meaning the song which contains Ahuna-vairya, the stanza of the 'Choice of the Lord'. Let us now turn to the summary of Song Two (11 stanzas):

1- When driven to desperation by rage and rape, the Living World of ours thinks of why she was created. Knowing that the Creator alone can free her of the distress, she turns to God for rehabilitation.

2- The Universal Law of Righteousness regulates the creation. God asks it to attend to the complaint and see a leader who could rehabilitate her and find a lord who would repel the outrage oppressing her.

3- The Universal Law of Righteousness sees might is right and no might is without malice. Persons with might would never help the weak. The Universal Law alone cannot help.

4- The Universal Law of Righteousness knows that God alone knows best the past, present and future. God can decide best how to solve the problem for good.

5- Righteousness wants the Soul of the Living World, ready for a fruitful future, to join in praying to God for a good living for the rightful and for the rehabilitation of the wrongful.

6- Knowing facts, God lovingly told Righteousness that it should know that it was created to know and take care of a righteous promoter and settler of the Living World.

7- Acting on the Law of Righteousness, God prepares the formula of redeeming the distress. Since this means a thorough thinking, God turns to Good Mind, another divine Principle of Life, and asks if it knows a person who could help.

8- Good Mind knows. It is Zarathushtra who alone has, through righteous intuition, comprehended the Divine Doctrine and is prepared to spread the message through the Gathas. He needs the divine blessing to preach sweetly.

9- The World, so used to 'Might is Right', cannot understand how a man of mind, weak in physical force, can take care of her. She wants a powerful overlord.

10- A little pondering makes the World realize the truth. She prays to God, 'Grant Zarathushtra and his companions strength through precision and mind to usher in peace and stability.' Zarathushtra is truly the foremost discovery who understands the Divine Will. She chooses Zarathushtra as her Lord and Leader.

11- Satisfied, the World wishes for Righteousness, Good Mind, and the Divine Dominion - all Principles of Life - to prevail. A new era has dawned, and she wants God to bless the new order and recognize the Great Fellowship being established by Zarathushtra.

Zoroastrians at the United Nations: Connect, collaborate, and change our world

By Behram Pastakia



The Zoroastrian delegation at the United Nations Headquarters, New York.
Left to Right: Shekufeh Zonji, Mantreh Atashband, Homi Gandhi, Afreed Mistry and Farah Minwalla.

Zoroastrians, particularly young Zoroastrians in North America, have been participating actively in programs offered by the United Nations. How did this come about? We shall shed some light on the history, explore what motivates individuals to participate, describe ongoing programs and identify projects that we can work towards together. It is time for us to step out in the public square and be counted upon as active members of civil society on this continent.

FEZANA, the Federation of Zoroastrian Associations of North America, was granted consultative status with the Economic and Social Council (ECOSOC) of the United Nations as a Non-Governmental Organization [NGO]. In the spring of 2002 active participation was en-

visaged, prospective participants were identified at the 12th North American Zoroastrian Congress, and the first team of five Zoroastrians participated in the annual DPI/NGO (Department of Public Information/NGO) annual meeting in New York in September of that year.

Responsive and responsible individuals are chosen based on their ability to work in a team, to speak well and to write well. They are ambassadors of our community at the world forum, and rigor is exercised in dress, decorum and accountability. Space is also created for children, for teenagers and for parents who are keen to become aware of the major issues that face our world. The objective of the UN-NGO participation is to provide a forum for our youth to foster our inheritance as bridge-builders. Our vision is to see them mature into knowledgeable, vibrant, prosperous world citizens.

Our activities are anchored in the calendar by two major events. The first, in late February/early March, is hosted by the commission on the status of women [CSW] which segues into a season of service from 21st March to 22nd April, the two earth days which bracket environmentally-friendly action programs. Two FEZANA sponsored workshops, one on microfinance and another on using technology to empower women, have been held at the CSW meetings. The second major event, in early fall, organized by the DPI/NGO committee at the United Nations Headquarters, is followed by a season of peace from 21st September to 2nd October, the two dates designated by the UN to commemorate the value of non-violence in world affairs.

While consultative status with ECOSOC as an NGO provides security clearance, access to the discussions by world leaders and networking opportunities at the UN, as a quid pro quo, the DPI expects us to share information about its programs with the public through media outlets. Much effort is spent by participants in polishing press releases, having them translated into multiple languages, following up with written reports and remaining connected with each other in pursuing action programs which they dream up together in congenial brain-storming sessions. The responsibility of the costs of travel, of accommodation and of obtaining visas rests with the individual who chooses to participate.

The FEZANA UN-NGO team has grown since 2002, to 60 individuals at the time of writing (spring of 2008). What is it that motivates individuals, and especially our Zoroastrian youth, to spend their own money and time to get involved in the activities at the United Nations as part of a faith-based NGO?

To answer this question, first we must ask what is it that motivates an individual to be involved in any task. Bill Gates shared his unique insights from the vantage point of a mover and shaker on this topic at the World Economic Forum in Davos, Switzerland, in January 2008 (<http://www.youtube.com/watch?v=Ql-Mtlx31e8&feature=related>).

There are two forces that drive us to do what we do in life. One is to look after ourselves in body, mind and spirit, which harkens back to Ayn Rand's thesis of 'the virtue of selfishness'; and the other is to look out for those less fortunate than ourselves as part of being human. There is a balance to be struck between these two motivating factors. And what if we could combine the two? Could we not continue to try to become prosperous, care for ourselves, our families and loved ones as enjoined by our Zarathushti faith tradition,

and at the same time empower the poor and the needy, as defined in the second half of the Ahunavar (<http://www.youtube.com/watch?v=-JWygNn8DOc&feature=related>)?

It is this convergence of our faith beliefs with the mission of the United Nations, to bridge the gap between the haves and have-nots of our world that makes for successful Zarathushti participation at the UN.

Our participation at the United Nations to date is only a beginning for the worldwide Zoroastrian community. As a single NGO we are limited to sending just five delegates every September to the annual DPI/NGO meeting. To raise our level of participation at the world body discussions, non-profit Zoroastrian associations could apply for consultative status with ECOSOC. The requirements for such an application are available at www.un.org. We are happy to guide those who seek such affiliation. Let us however be cognizant of the workings of the UN to understand that NGOs are not in the policy and decision-making process, which is the prerogative of the member states.

Think globally, act locally

While attending meetings, listening to those in the field or preparing and presenting our own seminars and panel discussions at the international level can help mould our thinking to transform our lives, individuals can participate locally in their own home towns, with their own social groups, indeed in their own homes, on issues that stir their souls in promoting the common global weal. Some ideas to mull over...

[A] 2008 is a year designated to remembering the 60th anniversary of the Declaration of Human Rights by the UN. But is this not part of our own Persian heritage? A replica of the cylinder of Cyrus, the Achemenian, is housed at the UN headquarters as a reminder of an ancient declaration of human rights and the freedom to practice one's religion! Could we not raise awareness of this history about human rights in our communities, in the schools of our children, in our colleges, in our public libraries?

[B] Caring for creation is part of our faith tradition. Reviving the tradition of Rooze Derekthkari in the spring of each year, to plant and care for trees, is one we could easily get our arms around to embellish the work of the United Nations Environmental Program www.unep.org.

[C] The declaration by UNESCO to acknowledge the contributions of Zarathustra to world civilization at the behest of the Government of Tajikistan brought our entire North American Zoroastrian community, indeed the entire world Zoroastrian community, together in creating memorable events to celebrate this recognition.

Declaring Nowruz as an Intangible Heritage of Humanity by UNESCO is a long sought-after goal. It will be realized when we celebrate our New Year in harmony and with respect of all faith traditions, irrespective of national origin, ethnicity, caste or creed. The tradition of celebrating Nowruz in accordance with the laws of nature is a gift to mankind with its message of rejuvenation of life, of reaching out and befriending 'the other'. The Persian Parade in New York and in San Jose, the declaration in Ontario, Canada (<http://ca.youtube.com/watch?v=xQbCfelHSxI>), and the displays of the Haft Seen table at the White House are good beginnings. Can we replicate these high visibility events in other major cities? Can we work together toward having a postage stamp for Nowruz issued by governments where the spring equinox is celebrated?

[D] The Millennium Development Goals (see side bar) offer plenty of ideas for individuals to get involved. Pick an issue which appeals to you and jump right in. The world is waiting for your help!

Resource:

Ongoing opportunities to participate and upcoming events are posted on the United Nations activities blog on www.fezana.org. Visit at your leisure and provide us feedback.

Contacts:

Those interested in joining the FEZANA UN-NGO team can contact Behram Pastakia bpastakia@aol.com and Homi Gandhi homidgandhi@gmail.com.





Ramin Ostowari/REALTOR®
CA DRE #01322564

Commercial & Residential Investment Services
Specializing in Multifamily Apartments, Industrial,
Office And Retail

27742 Vista del Lago, Suite #1
Mission Viejo, CA 92692

Phone: 949.230.7231
Fax: 866.773.1262
ROstowari@ColdwellBanker.com

"When you want results and not just promises"

Extract from M. A. Sepanlu



British scholar Noel Malcolm in his book *Bosnia: A Short History*, printed in Britain, offers valuable research about the racial relationships between Iranians and some ethnicities of the former Yugoslavia. He writes: 'The name Croat, or Hrvati in Serbian, is not a Serbian word. It is similar to the Iranian name Choroatos, found on tombstones of Greek dwelling regions of south Russia.' He goes on to add that the original form of the word is Khoravat as mentioned in Avesta, meaning 'friendly'.

Historical studies indicate that the Croats started migrating from the Iranian homeland to Croatia, Serbia and Bosnia about 3,000 years ago. However, a much larger migration took place about 1,700 years ago. Probably the reason behind this migration was the suppression of the followers of Manichean faith during the Sassanid era. The said scholar LSO says that the word Serb has also an Iranian origin, which can be recognized in the word Charv meaning cattle. According to ancient documents, these two ethnic groups were tribes of Iranian origin that had accepted Slavic subjects among themselves.

Noel Malcolm says that new theories confirm historical knowledge. Some Croatian nationalist theoreticians have opted to adopt the theory linking their origins to Iran, thereby preserving their cultural and psychological independence, in order not to merge into the neighboring cultures. Such a theory gained particular popularity during World War II, for Iranians were considered to have a higher ranking compared to the Slavs in terms of racial hierarchy. However, in Malcolm's words, the plain historical fact is that both the Croats and the Serbs migrated at the same time, and both have some characteristics of Iranian peoples.

One point is clear: the early immigrants called themselves Khoravat or Croat in order to distinguish themselves from other tribes of that region. These immigrants of Iranian origin also did something more to stress the difference: they tied a handkerchief around their necks, something which later gained global popularity under the name of Cravat.

In 1656 CE, Louis XIV formed a regiment of Croat volunteers inside his army. The members of this regiment, in accordance to their ancient tradition, wore a neckerchief of plain of floral silk, its ends dangling from the tie. It could also be used as bandage if the soldier was wounded. After this time the Croatian scarf was accepted in France, above all in court, where military ornaments were much admired. The fashionable expression, 'à la croate', soon evolved into a new French word, which still exists today: la cravate. Some 170 years later, the necktie became a universal fashion. It would be worthwhile to add that the Croatian national flag is derived from the chessboard, thus some nationalist historians consider Croatians the descendants of Bozorgmehr, the chess master and minister of the Sassanid era.

Talking of the global influence of Persian, it would also be interesting to note that the word pajamas has Persian origins, meaning 'leg wear'. My mind drifts back to the Mauritanian desert. In an isolated oasis, an old man opens an ancient book, reading with not so familiar accent, one of the great poems of Sa'adi: 'Human beings are organs of one body.'

The Rivand Fire Temple surveyed

By CAIS



The Rivand Fire Temple, in the village of Rivand in Khorasan province, has finally been surveyed, after its discovery and registration on Iran's national heritage list in 1981.

The Chahar Taqi (fire temple), also known to locals as Khan-Div, is located in the highlands of Rivand, in the rural district of Baas-

htin, 40km northeast of city of Sabzevar in Khorasan province.

'A joint research team from Iran and Poland has surveyed the fire temple,' said Mohammad Abdollahzadeh-Sani, director of the Sabzevar archaeological team.

Abdollahzadeh-Sani also added: 'Previously the fire temple was thought to be a free-standing structure, but our survey shows the Chahar Taqi was part of a large fire-temple complex.'



Abdollahzadeh-Sani concluded that this fire temple could possibly be the renowned Sassanian Azar-Borzin fire temple, denoted to the Dihghan or the landed-gentry class. A number of Iranian scholars disagree with this claim. They believe the lost Sassanian fire temple should be in a village known as Jonbad (ancient Gonbad), in

the rural district of Kidhqaan, in the Shehshtmad district of Sabzevar.

PHILOSOPHY

Mother Earth

The following statement grew out of an interview conducted with Frances Sanderson by Mark Hathaway. Here Sanderson reflects on Dan George's Golden Rule statement - 'we are as much alive as we keep the Earth alive.'

Our life depends on the life of Mother Earth. If Mother Earth gets sick, so shall we. So, we must keep Mother Earth, including all her people, healthy - the creatures who crawl, the ones who swim, the ones who fly. The trees, the bushes, the waters, the air, and the rocks, all of these are part of Mother Earth. If we do anything to harm the balance that has been created for us - if we do anything that shows disrespect - then we are going to become sick, too.

Mother Earth supports all life, and all things on Earth are alive - not just plants and animals - but also the rocks, the air, and the water. Consider the water. Water is so important! It makes up so much of our being. We begin in the water of our mother's wombs. We need water each and every day. The Creator gave us water to care for. In caring for the waters, we are also caring for our own well-being. Yet, we are not listening to the Creator's instructions. We are not looking after the waters.

All of the Earth is alive. The Earth is not simply 'dirt', much less a storehouse to be

robbed and pillaged. Earth is alive. It is a community of living beings. The word 'Mother' must be linked to Earth because all we need, all that sustains us, comes from Mother Earth - the water, the air, our food.

Humans often see themselves as superior to other creatures, yet we are really the weakest link. We depend on all the other creatures of the Earth for our survival. If we killed all the animals, if we fouled all the water, what would we do? We would not be able to exist. It is our responsibility to keep Mother Earth healthy.

The great Lakota elder, Black Elk, taught that, 'All things are our relatives; what we do to everything, we do to ourselves. All is really One.' Native people speak of their brother wolf or their sister loon. We are related to all creatures and we all - quite literally - form a single family. We are related to the trees, to the waters, to other humans. How could we think of doing harm needlessly to any of our sisters or brothers?

If we start to kill Mother Earth, we also start to kill ourselves. We are only alive because of Mother Earth. We are only alive as long as we keep looking after these things.

'We are as much alive as we keep the earth alive.' In many ways, then, this statement of the golden rule by Chief Dan George is absolutely basic. It is the foundation of all. It includes all of creation, not just human beings. It is a simple statement, but also a very broad one. We must treat people, animals, trees, mountains, rocks, and waters with respect.

Iran to depict Shahnameh in miniatures



Renowned Iranian miniaturists are to portray parts of the stories told by the prominent poet Ferdowsi in his magnum opus, Shahnameh. Some 25 artists will take part in the project including prominent painters Mahmoud Farshchian and Majid Mehregan.

The miniaturists will undertake the project on the sidelines of the International Conference of Painting Shahnameh, which will be held from May 14 to 17, 2008, at Iran's Academy of Arts.

Shahnameh, or 'The Book of Kings', recounts Iran's history from the creation of the world until Islam was established in the country.

Zarathustra



Sina Vodjani has taken on an ambitious project in Zarathustra. The artist (best known for his recordings for the Buddha Bar line of CDs) traveled through his native country Iran, in the footsteps of Zarathustra. Along the way, he met local musicians and priests, and captured the experiences he had.

The result is a large-format photographic book (in English and German), showing images of Zoroastrianism's original locations and today's culture; a DVD of cities and landscapes, people and fire temples, set to his original soundtrack; and a CD of prayer chants and Persian instruments combined with western grooves. This multimedia pub-

lication not only shows what he discovered but also explains the peaceful message of Zarathustra.

According to Wolfgang Thierse, vice president of the Bundestag and president of the Kulturforum der Deutschen Sozialdemokratie, 'The aim is to call to mind, through spirituality and wisdom, music and photographic and cinematic aesthetics, the ancient links between the Orient and the Occident, and to help build new links. To portray the culturally-rich Iran, following in the tracks of the Persian philosopher Zarathustra – and not to reduce the country to the current regime – this alone is highly commendable.'

Darius' uncle's name found in Achaemenid inscription in Old Persian

By Mehr News Agency



The name of Farnaka, who was the uncle of Darius I, has been identified in a newly-discovered Old Persian Achaemenid inscription for the first time.

Written in cuneiform, the stone inscription bears the names of Darius the Great and his uncle, Farnaka. His name had previously only been found in historical texts written in other languages. Greek texts refer to him as Pharnaces and Elamite texts call him Parnaka.

'Some time ago, I discovered the tablet at the foundation of a monument during an official mission,' said archeologist Shahrokh Razmjy.

Razmjy and Professor Nicholas Sims-Williams, a leading expert on several ancient languages at the School of Oriental and African Studies (SOAS), University of London, are trying to decipher the rest of the inscription, which has been damaged in some lines.

Razmjy described Farnaka as an important official during the Achaemenid era and added, 'The inscription also refers to Farnaka's post as chief superintendent of receipts and payments.'

'The style of engraving of the tablet and the type of stone are different than similar inscriptions previously found in Persepolis,' Razmjy explained.

The life and times of the Persian cat

By Julia Harm



The history of the Persian cat is as mysterious and unusual as the cat itself. The breed was registered with The Cat Fanciers Association in 1871 after being brought to Europe in the 16th century by Pietro Della Valle from the Iranian Plateau.

The Persian cat that is known in America today is physically different from the Persian cat that was found throughout Asia and the Middle East. A descendant of the Pallas cat, a wild cat indigenous to Central Asia, the Persian cat was found to be highly

valuable for its long hair. Breeders began combining the cat with the European domestic cat and got some wonderful and exotic results.

Originally, the Persian cat came only in a blue and white color. But after nearly 300 years of being bred with European domestic cats, a wide range of colors were created, which are still present today. From the standard black and white to the more exotic silver, lilac and chocolate, the colors are magnificent.

The Persian is also known to have color mixtures called tortoiseshell and calico, as well as a trait called tipping, in which the hair follicle is a pale color, such as lilac and the hair tip is a darker color, like chocolate. This gives the animal a rich and textured appearance.

The Persian cat has other very distinctive characteristics. Their breeding has led to compact bone structure, an underdeveloped muzzle and a shortened hip and leg structure. They also have long hair, which does take additional maintenance but is well worth the effort.

These unique characteristics, as well as the Persian cat's rich history and calm disposition make it a cat that is ever-growing in popularity. Breeders sell registered Persian cats for anywhere between \$500 and \$1200, and with hundreds of breeders registered through the Cat Fancy Association, it is clear that the Persian cat will continue in that popularity.

Chicago's Oriental Institute to produce 3-D of Achaemenid inscription tablets

By CAIS

The Oriental Institute of the University of Chicago has started collecting three-dimensional records of Achaemenid inscriptions. The images will enable researchers to study the various inscriptions should they be lost or damaged in the future, said Dr Abdolmajid Arfaee, a prominent Iranian linguist and inscriptions expert.

There are thousands of inscriptions, 5,000 of which have already been photographed, leaving over 10,000 to be photographed at a later time, Arfaee added.

The Oriental Institute has been loaned thousands of Achaemenid tablets belonging to Iran. They contain valuable information about the administrative, economic and political History of Iran during the reign of the Achaemenid dynasty (550-330 BCE). They belonged to administrative records kept by agencies of the Achaemenid imperial government during the reigns of Darius the Great, his son Xerxes and Artaxerxes I.

Persian Cuisine

By Shirin Simmons



Food writer Claudia Roden calls it 'a charming book written from the heart about one of the oldest, most distinguished and exquisite cuisines.' Yazd native and Zoroastrian, Shirin Simmons not only takes readers on a culinary journey but she also immerses them in the culture and history of her homeland.

Traveling back in time to the earliest Persian civilization, to Artaxerxes and Genghis Khan, and forward to the Islamic state, she tells the story of a country through its food. She highlights links between religion and food, and in turn health. She also brings in her own personal history, recalling recipes she encountered at different stages of her life.

As for the food itself, the recipes focus on fresh ingredients like fruit and nuts, vegetables and pulses. Chapters cover thick broths (ash) and thin soups (abgoosht); savouries (mazzeheh); traditional meal (khoresht); rice (berenj); stuffed meat, fish and vegetables (dolmeheh); fish, kebabs and salad; baking and sweets; jams, pickles and drinks.

Persian Cuisine is published by Stamford House Publishing (ISBN: 1904985564).

What is a life well lived?

By Cyrus Mehrfar

An already difficult question followed by an even more difficult answer: what is a life well lived? A life well lived comes down to the perception of the person answering the question. It has been said that 'one man's trash is another man's treasure'; or to apply it to real life, one man may consider his life a success while others around him consider it a failure. At the end of the day, the life you live is exactly that, the life you live. Advice is nothing more than a bettering of your life, not an actual order. You only live once, and to live a life well-lived, you should live it for yourself, not for anyone else.

As a 17-year-old, I've yet to discover the true meaning of life in my short-lived teenage existence. With every mistake I make, I take a second and reflect on the life I'm living, because as I said earlier, I live my life, no-one else. My mistakes have made me who I am today, which has brought me to the conclusion that a life well-lived revolves around relationships. Father to son, brother to sister, friend to friend, man to wife, all are important for any individual to obtain a life well-lived; something which is underestimated in our fast-lived 21st century lives.

Thomas Paine once said, 'What we obtain too cheap, we esteem too lightly.' I've never really given it much thought until I read it in correlation to relationships. We must appreciate the loved ones we have because without them, there is no life to consider living. Just because we are born into certain relationships gives us no right not to appreciate and care for them, for you never know how close the end truly is.

At the end of the road, you can't help but look back and ask yourself, did I choose the right relationship? Did I choose the right people to help me obtain the ultimate goal of a life well-lived? Choose carefully, for life doesn't have any erasers, you live once, make it well-lived. With that said, I'll continue to 'renew this existence' and renew more relationships, to say I at least tried to live a life well-lived. In the words of Stephen Grellet, 'I expect to pass through the world but once... Any relationship I have yet to encounter that will contribute towards a life well-lived... let me do it now. Let me not defer it or neglect it, for I shall not pass this way again.'

A life well lived

By Nusheen Goshtasbi

A life well lived is a life that one feels they have had many accomplishments in. A life of success, achievement, and happiness. A life full of joy and pleasure, a life that would never be replaced or traded for anything.

But most of all, in my opinion, a life well lived is a life that generation after generation will learn about. A life so brilliant it changed the world for future years to come. An example is Galileo. In a world where everyone believed the world was flat, he was convinced that it was round and his life was committed to verifying his theory.

These are the people that stood out and made their lives change the world. They have left a mark on the earth that can never be removed. That is a life well lived, an unforgettable life. Instead of being like every other person on this planet, be the one that everyone remembers, the one everyone admires, the one that leaves a mark on society, the one that changes lives. It doesn't matter if you changed the life of one person or the whole world. Having your name passed on is an honor you will hold forever.

A life well lived

By Tania Khodayar

'What is a life well lived?' People ponder this phrase their whole lives.

A life well lived is a life that is lived by Zoroaster's teachings. A life well lived is a peaceful and simple life. It can be full of riches and wealth, or rags and poverty. A life well lived is a life that is devoted to charities and other people's well-being: spending one's whole life making the lives of others more enjoyable.

A life well lived is a life reached to its fullest potential; when one has the ultimate success and has reached great heights. A life well lived is a life that is full of excitement, when one strives to get the adrenaline shock or when one tries new things. A life well lived, is a life filled with family and friends; when one never feels lonely. A life well lived, is a life full of romance and passion; when one listens to the heart. A life well lived is a life of knowledge and curiosity; when one never stops asking and solving questions.

A life well lived, is a life worth living. A life well lived, is a life that should never be forgotten.

A life well lived

By Arya Bondarian

Life is a precious gift. It is forsaken upon us only once and can expire at any moment. Therefore, we must all come to appreciate its values and live life to its fullest. Some people may believe that they accomplished something in their lives and some may think that they watched it pass by, but to me a life well lived is one in which you attempt and achieve goals that you set out for yourself.

It is not enough to go through life thinking of what you can do or what you could have done. To truly live life you must strive for betterment and always try to improve, one goal at a time. A new chapter begins in your life with every goal set out. It becomes an adventure in which you try to reach the end, a race with a satisfying finish. As each achievement passes you by, you grow older and realize what life is all about. At life's you finally come to see what you have done and are proud to have lived your life to its close.

In the words of Stephen Grellet, 'I expect to pass through the world but once... Any goal that I can set out for myself or any improvement that I can make... let me do it now. Let me not defer it or neglect it, for I shall not pass this way again.'

A life well lived

By Sarah Kasravi

Working towards a goal is great, you'll see.

Exploring the creations God has made,

Relaxing is great for the health, and never forbade.

Worrying is needed at some points in time,

But too much of it can cause a bit of strife.

Having a good time with loved ones is always key,

They bring back great memories that'll be stored safely!

What is a life well-lived?

Expect to pass through the world but once.

All the obstacles life throws at you

Are just lessons that will always be

Accomplishments, good times, and worries come and go,

Your life is here only once

Do all you wish to and listen to your good mind.

Don't defer it or neglect it

For you may not pass through this way again!

A life well lived

By Aryana Behmardian

A life well lived

Some will never find

A life well lived

Is hard to leave behind

A life well lived

Comes deep within

Though sometimes you will never win

The battles that you will face To trace,

That life well lived

A life well lived

Is when you feel the pain,

But know that in vain

You will be happy

My mother says

A good life is when

You're glad you've lived it

In the end

But I'll say no,

Because I don't think that's how it should go

A life well lived

Is when you've made a difference

It doesn't mean

You'll be satisfied,

It could just mean

You've been gratified

But keep in mind

That after all you'll find,

That excellent source of happiness

For when you do good,

It comes onto you

And that's something we should all remember to do

For life is what?

A mere eighty years If only we just had more time,

I'm still wondering how this all could rhyme

Because this is the truth we all should know,

That life is what it comes to show

That every step you take in it

Should be for a higher purpose

But some people just will never know

But what does life really have in store

That's your choice, And you'll make many more

But every time you lie awake,

Just think about the choices you must make To make this life,

A life well lived.

Nowruz Parade

By Professor Davood N Rahni



The spring vernal equinox, Nowruz, the Persian (Iranian) New Year, celebrated for several millennia in the ancestral motherland, Iran, was once again showcased with an extravagant parade in New York City by Iranian-Americans.

Tens of thousands of participants and spectators enjoyed, with much nostalgia, the procession of beautifully-decorated floats, ensembles of dancers and musicians, archeological perspectives of Tehran's Shahyad monuments, dignitaries and grand marshals, civic leaders, DJs, and waving of American and Iranian flags and banners. Thanks to the brisk but sunny weather, the parade was substantially grander and the themes more varied than in previous years.



Appreciating the tremendous resources invested into the parade, the cheering spectators from five generations, spanning over one hundred years from strollers to wheelchairs, expressed with amazement the spontaneous expression of love, respect and admirations of the rich Iranian cultures.



Most striking was the pride of many grandparents along the parade route who were proudly pointing at, and explaining the various aspects of the exhibition to their grandchildren, from toddler to teenager, who had never seen Iran but have been connected spiritually to their ancestral motherland.

There were also many American New Yorkers and international tourists on the sidewalks



who, while enjoying the parade procession with much curiosity, were being informed of the various Persian rituals by the spontaneous volunteer guides on the sidewalks.

Not only were families well represented in the parade, but there were also a growing number of mainstream American families atop floats, who had become appreciative of Persian culture through association with Iranian-Americans colleagues or friends.

The parade organizers, the founding families and a growing number of others, including individuals, other families and associations, had also added some new after-parade components to the venue.

Historic Madison Square Park in the heart of Manhattan became the center focal point for continuance of the Nowruz celebrations, with DJs playing music mixes, hundreds dancing to the tunes, vendors selling Persian chicken and beef kabob sandwiches, and people gathering in clusters for Nowruz visits. There were also a number of other musical concerts and theatrical performances scattered throughout New York City that lasted until Sunday evening.

Inaugurated merely five years ago by a few founding families in New York, the parade has now been followed by other communities in the US, Canada and major European cities. A respectable number of financial and artistic supporters, organizations, associations, and talented individuals had also extended their support to ensure the success of the parade.

Nowruz begins at the vernal equinox, the first day of spring season, a day of rejuvenation and reconciliation, reinvigoration and rebirth.

Nowruz's arrival is symbolized in nature by the sprouting of greens and grains, flowers



and trees. The Nowruz holidays of today span from Charshanbeh Suri (jumping over the bonfire to absorb its reddish healthy strength, while getting rid of one's yellow unhealthy state of being), on the evening preceding the last Wednesday of the old year, climaxing at Nowruz, and concluding with Sizdeh Bedar, the thirteenth day of the New Year.

Iranians spend the last day of the holidays at a picnic in the orchards, on the prairies, by the seaside, or in the foothills where they eat and drink, dance and sing, and play and joke. On that day, the single women knot grass together in the hope of marriage before the next Nowruz! On April 6, it was expected to conclude this year's New Year celebration with a Sizdeh Bedar picnic at Bear Mountain State Park.

Integral to Nowruz are the visits exchanged and paying tribute to the elders, as well as receiving monetary and other gifts from them. Iran herself has always remained a highly ethnically and religiously diverse country, comprised of not only Persians, but also of Iranian brethrens of Azari, Kurdish, Balouchi, Turkmen and Arab ethnicity

What has integrated them all is their common cultural heritage and rituals and way of life, as symbolized by Nowruz. So, the name 'Persian Parade' applies to all Iranians within the current border of the country Iran, as well as the broader central and causes regions, as Persia and Iran is interchangeably used

The sense of unity and pride, as generated by the parade, in the Iranian-American community of nearly one million strong and the several millions in the Diaspora, is unprecedented. The organizers are already planning the sixth annual Persian Parade, as they have realized it takes almost a year to present such a unique event! Accordingly, the parade organizers welcome feedback and support.